



" ما توپامارو ها " : (با پیشگفتار " رژیس دبره " : " از آنها بیاموزیم " (2)



از آنها درس بگیریم

نوشته : رژیس دبره

چند اشاره

مقاله "رژیس دیره تحت عنوان "از آنها درس بگیریم"، در "موخره" ترجمه فرانسوی کتاب "ما - توپاماروها" نقل شده است. این مقاله که میتوانست بهترین "مقدمه" ممکن بر کتاب "ما، توپاماروها" بوده باشد، بگمان ما از بابت اشکالات فنی چاپی، بعنوان موخره کتاب مذکور در فوق آورده شده است (با توجه به تاریخ چاپ ترجمه فرانسوی کتاب تاریخ نگارش مقاله دیره معلوم میشود که این مقاله در آخرین لحظات بدست ناشر رسیده است).

"از آنها درس بگیریم" بهترین تجزیه و تحلیلیست که درباره جنبش رهایی بخش ملی اروگوئه (توپاماروها) نوشته شده است. دیره، با بیرون کشیدن و برجسته کردن تجربیات آموزنده و تعلیمات درخشان توپاماروها در زمینه مبارزه مسلحانه و جنگ انقلابی عموماً، و جنگ چریکی شهری خصوصاً نشان میدهد که این نقش بر آب کنندگان بسیاری از "اصول مورد احترام"، این بدعت گذاران بسیاری از بینشهای جدید و عمیق انقلابی یک کشور کوچک در حدود سه میلیونی، با تمامی تواضع و فروتنیهای چه ره آوردهای تازه‌ای برای جنبشهای انقلابی جهان سوم بارمغان آورده‌اند. "از آنها درس بگیریم" طیرغم سبک نگارش مشکل و پیچیده‌اش، بخاطر ارزش انکارناپذیری که دارد و مسائل مهمی که مطرح میکند، شایسته است که با دقت و توجه هرچه بیشتر مورد مطالعه قرار گیرد.

ما در ترجمه این اثر دشوار با اضافه کردن پیرانته‌های بسیار بمتن ترجمه، با آوردن "حواشی و توضیحات متعدد در آخر مقاله و در پاراگرافها، با تغییر جزئی رسم الخط و نقطه گذاری متن اصلی، سعی کرده‌ایم تا حداکثر ترجمه فارسی را از متن فرانسه ساده‌تر کنیم.

با عقاید و نظریات جدید رئیس‌دبره که در چند ماه پیش در مجله "نوول ابسرواتور" درج شد میتوان موافق نبود؛ و این، چیزی از ارزش و اهمیت فوق‌العاده مقاله "از آنها درس بگیریم" کم نمیکند.

قبل از پرداختن به علل و عوامل این جهت‌گیری جدید دبره لازم است به یک نکته اشاره کنیم: روزی نامه و رنگین‌نامه‌های وطنی از جمله "اطلاعات" که سالها از آثار و نوشته‌های دبره بی اطلاع بوده‌اند، پس از انتشار مصاحبه دبره در "نوول ابسرواتور"، ناگهان بدستور ارباب دست بکار شدند؛ و طبق رسم و سنت خود، با شتاب هرچه تمامتر با مسخ و قلب و مثله کردن عقاید دبره، با اصطلاح با "ترجمه و تالیف"، بترجمه مصاحبه دبره مبادرت ورزیدند.

همانطوریکه چند وقت پیش مجله "سخن" برای غنی کردن "ادبیات و دانش و هنر امروز"، با همین عجله و شتاب بترجمه نامه خصوصی "خبرنگار شارلاتان مطبوعات دنیای غرب: خانم اورینافالاچی" به رئیس دبره پرداخته بود (که نشریه پارتیزان در شماره ۵ خود باین اقدام کیف مجله آقای سناتور خانلری، رفیق جان درجانی علم - کریم شیوه‌ای در بار پهلوی - جوابی شایسته و دندان شکن داده بود).

باری، چرا دستگاه یکمرتبه بیاد رئیس دبره افتاد؟ دلیلش روشن

است:

- رئیس دبره در ایران، از زمان دستگیری و محاکمه‌اش در بولیوی (که در آن زمان به ابتکار "سیا" و مطبوعات جنجال طلب غرب، بمنظور تحت‌الشعاع قرار دادن مبارزه چریکی که در همان ایام برهبری چه‌گوارا در بولیوی ادامه داشت، بطور عجیبی "اگر اندیسمان" شده بود؛ طبیعتاً در ایران نیز مانند سایر کشورهای "دنیای آزاد"، جریان آن

در مقیاس وسیع انتشار یافت) ، بعنوان نویسنده و روشنفکری انقلابی ، بعنوان مدافع سرسخت جنبشهای انقلابی و تزه‌های کاسترو و چیه‌گوارا معرفی شده بود .

اکنون با اعلام عقاید و نظریاتی مغایر با عقاید و نظریات قبلی بوسیله خود رئیس‌دوره معلوم است که فرصتی طلایی بچنگ رژیم افتاده است . چرا ؟ دلیلش باز روشن است :

۱- جنبش چریکی و مبارزه مسلحانه در ایران ، با جنبش قهرمانان سیاهکن مدتهاست که آغاز شده است . چریکهای فدائی خلق ، مجاهدین خلق ایران ، آرمان خلق و غیره اسلحه بدست با رژیم نوکرسفت ششاه مبارزه را دنبال کرده‌اند . در يك کلمه ، انقلابیون ایران پس از دادن قربانیان فراوان ، همچنان به مبارزه خود ادامه میدهند . تئوری‌یافان و استراتژی سازان پرحرف و " انقلابیون " خارج از گود هر قدر دل‌تنگشان میخواهد میتوانند در رد جنبش مسلحانه ، مقاله بنویسند و کتاب انتشار دهند ؛ مهم اینست که انقلابیون داخل گود ، بدرستی معتقد شده‌اند که در شرایط خاص فعلی ایران راهی جز مبارزه مسلحانه و جنگ انقلابی وجود ندارد .

۲- توجه (بیش از حد) مسعود احمد زاده در نوشته خود : "مبارزه مسلحانه - هم‌استراتژی ، هم‌تاکتیک" بنوشته‌تریس‌دوره : "انقلاب در انقلاب" . (به‌نحوی که نیمی از کتاب را به " بررسی انقلاب در انقلاب " پرداخته است .)

۳- ترجمه و انتشار "انقلاب در انقلاب" بوسیله چریکهای فدائی خلق .

طبیعی است که در يك چنین شرایطی ، رژیم دست‌باز شود و بگوید :

” می بینید که یکی از پرشورترین طرفداران جنگ مسلحانه یعنی آقای
رژیس دبره هم زیر نظریات قلبیش را زده است ، الان شما چریکهای ایرانی
حرف حسابتان چیست ؟ ”

غافل از اینکه این دو مطلب بهم ربطی ندارند ، و تغییر عقیده یک
فرد نمیتواند کمترین تاثیری در سرنوشت و برحق بودن مبارزه یک کشور
ایفاء کند . تازه ، دبره در جواب به منتقدان خود در نامه‌ای (که روزنامه
اطلاعات ” قسمت‌های مهم این نامه را که جنبه عمومی و جهانی دارد ” در
شماره ۴ مرداد ۱۳۵۲ خود نقل کرده است) اشاره میکند : ” من
بیش از هر وقت دیگر طرفدار جنگ انقلابی توده‌ها هستم منتها نه در هر
شرایطی بلکه در شرایط خاصی که آن شرایط در حال حاضر در برخی
از کشورهای آمریکای لاتین وجود دارد ”

اما علل تغییر عقیده دبره را (که کمتر از تغییر عقیده چین و بنحوی
کوبا — که رژیم ، منتهای بهره برداری را از آنها کرده و میکند — حائز
اهمیت و مایه شگفتی است) بنحوی میتوان خلاصه کرد :

- ۱ — فاصله گرفتن کوبا از جنبشهای انقلابی امریکای لاتین ، و نزد
شدن بیشتر از پیش این کشور به جناح شوروی .

- ۲ — علاقه (اگر نگوئیم : دنباله روی) دبره به کاسترو در تمام حالات^ت
- ۳ — شکست موقت یا ضربات شدیدی که به بسیاری از جنبشهای
چریکی امریکای لاتین از جمله توپاماروها وارد آمده است .

- ۴ — فاصله گرفتن بیشتر از پیش چین از جنبشهای انقلابی .

- ۵ — تحت تاثیر قرار گرفتن دبره از تجربه شیلی^{ئی} . [مصاحبه
دبره با مجله ” نوول اسرواتور ” قبل از کودتای شیلی صورت گرفته و
خوشبینی او نیز در این زمینه مربوط به زمانیست که زنگ واقعت هنوز در

شبابی بصدادر نیامده بود . اضافه کنیم که چندی پیش درباره مصاحبه مفصلی با سالوادور آلنده بعمل آورده بود که خیلی ها فیلم آنرا دیده اند و متن آنرا که در کتابی تحت عنوان " مصاحبه با سالوادور آلنده " از سری انتشارات " ماسیرو " مطالعه کرده اند ، واز همانوقت (که مدتها قبل از مصاحبه با نوول ابسرواتور بود) این تاثیر را میشد مشاهده کرد .

۶ - وضع خاص فرانسه و نحوه مبارزه در این کشور که بویژه پس از انتخابات ماه مارس ۱۹۷۳ که امید تازه ای بین جیبی ها بوجود آورده است . (البته تجزیه و تحلیل و نتیجه گیریهای دیره در مورد شیوه مبارزه در فرانسه - که شرایط آن با شرایط کشورهای توسعه نیافته ای که زیرچکمه های نظامیان و دیکتاتورها له میشوند ، فرق بسیار دارد - قابل توجیسه و درست مینماید .)

در هر حال چهره عوض کردن و تغییرجهت دادن رئیس دیره ها ، و نیز تغییرجهت دادن و چهره عوض کردن فلان و بهمان فرد ، فلان و بهمان کشور در سرنوشت جنبشهای انقلابی سه قاره و خلقهائیکه هنوز در زیر چکمه های استعمار و امپریالیسم و نوکران محلی شان له میشوند ، البته مهم است ؛ ولی نقش تعیین کننده ندارد . دواصل طلائی هوشی مین را بخاطر داشته باشیم :

اصل قبول مبارزه دراز مدت .

اصل اتکاء بخود .

مقاله "از آنها درس بگیریم" در سپتامبر ۱۹۷۱ نوشته شده است. از آن زمان بعد، تغییرات و تحولاتی بسیار چه در سطح قاره‌ای چه در سطح کشور اروگوئه، و چه در سطح جنبش‌رهائیبخش ملی (M.I.N) اروگوئه رخ داده است. از این نظر پاره‌ای از مفروضات و داده‌های مقاله دبره، در غالب سطوح زیرورو شده و تعدادی از آنها اعتبار خود را کلاً یا جزاً از دست داده‌اند. در این جا فرصت بحث در باره کلیه این نکات، بویژه بسط و گسترش آنها نیست، فقط فهرست وار بچند مورد از این تغییرات و تحولات اشاره میکنیم:

- ۱ - پیروزی حزب "عدالت طلب" در انتخابات، و روی کار آمدن "کامپورا" و سپس پرون در آرژانتین.
- ۲ - کودتای نظامی در شیلی و روی کار آمدن فاشیستهای نظامی.
- ۳ - عدم حمایت واقعی کوبا - بر خلاف گذشته - از جنبشهای انقلابی امریکای لاتین.
- ۴ - شکست "جبهه گسترده" در انتخابات ۱۹۷۶ اروگوئه.
- ۵ - ضربات شدیدی که پس از سپتامبر ۱۹۷۲ بوسیله نیروهای سرکوب به توپاماروها وارد آمده است (در ترجمه مقاله جداگانه‌ای در همین کتاب آنرا مورد بررسی قرار میدهیم).
- ۶ - کودتای ژوئن ۱۹۷۳ در اروگوئه:
 - الف - انحلال مجلسین.
 - ب - انحلال و غیرقانونی اعلام کردن احزاب.
 - ج - تعطیل و توقیف بسیاری از روزنامه‌ها.
 - د - انحلال سندیکای C.N.T و حذف کلیه حقوق سندیکائی (از قبیل حق اعتصاب و غیره).

هد - از بین بردن کلیه آزادیهای سیاسی و توقیف و شکنجه مخالفان.
 و - از بین بردن استقلال و خود مختاری دانشگاه مونتگومری (این
 دانشگاه از سال ۱۸۲۴ تاکنون مستقل بود ، و کلیه امور دانشگاه حتی
 انتخاب رئیس و استخدام استادان - به تصمیم و رأی دانشجویان و اساتید
 صورت میگرفت ؛ در اکتبر ۱۹۷۳ حکومت دیکتاتوری اروگوئه با تعطیل
 دانشگاه ، و با توقیف رئیس و تعدادی از استادان و دانشجویان ، ایمن
 استقلال . ۱۵ ساله را از بین برد و دانشگاه را تحت نظر وزارت آموزش قرار
 داد) .

علاوه بر همه این تغییرات و تحولات که پس از نگارش مقاله دبره (در
 سپتامبر ۱۹۷۱) در قاره آمریکا و در اروگوئه رخ داده است ، هنوز بسیا
 از تجزیه و تحلیل‌های دبره در مقاله " از آنها درس بگیریم " همچنان ارزش
 و اعتبار خود را حفظ کرده است ؛ و برای کلیه مبارزات مسلحانه و جنگهای
 چریکی عموماً و جنگهای چریکی شهری خصوصاً ، سرشار از تعلیمات آموزنده
 و راه‌آورد‌های تازه میباشد ؛ و ارزش آنرا دارد که مورد توجه دقیق قرار
 گیرد .

در حال حاضر در اروگوئه - کشور کوچکی که جمعیتش به سه میلیون نفر نمیرسد، بین دو قول بزرگ برزیلی و آرژانتینی (۱) گیر افتاده است. مبارزه خشن و شکننده ای جریان دارد که میتواند و باید پیشتازان انقلاب بی سرتاسر جهان را مضطرب و دلواپس کند. قدرت انفجاری نبردی که توپاماروها طیفه الیگارشسی کشورشان در پیش گرفته اند - شیوه ها و الهام هائی که به این نبرد جان میبخشند - بخاطر نبرد و توانائی بی حد و حصر شان، از مرزهای اروگوئه در میگذرد. نه بخاطر این عملیات هیجان انگیز - آدم ربائی ها، مصادره ها، حملات (به تاسیسات) نظامی، فرارهای دستجمعی (از زندان) - که هر چند وقت، با فاصله - ای بیش از پیش نزدیک بهم، تیرهای درشت روزنامه ها را اشغال میکنند؛ بلکه بخاطر شیوه ای در عین حال کمتر چشمگیر و بیشتر تعیین کننده: خلی ساده به این دلیل که جنبش‌رهای بخش‌ملی (توپاماروها) با موفقیت شیوه جدیدی را برای رسیدن به انقلاب سوسیالیستی فتح الباب کرده و به بوتۀ آزمایش گذاشته است.

پس از انقلاب کوبائی، پس از تعلیمات "فیدل" و "چه"، پس از تجربیات متحد الشکل و از راه بدر برنده مبارزه مسلحانه بروی هم تلماار شده سالهای ۶ در سرتاسر امریکای لاتین، پس از علامت سؤالی که در سال ۱۹۶۶ از همان تیر جزوه طرح ماندی که تحت عنوان "انقلاب در انقلاب؟" شناخته شد و خواننده را در ترصد و چشم براهی بحالت معلق نگه میداشت؛ میشد همه نوع جوابی را که از "ونزوئلا"، "کلمبیا"، "گواتمالا"، "بولیوی" و هر جای دیگر میامد انتظار داشت - جز این کشور (اروگوئه)، کشوری که قواعد (جنگ چریکی) در باره اش صادق نبود،

و حتی از همان آغاز کنار گذاشته شده بود : این کشور فاقد کوهستان است ، بطور کامل در تسلط پایتخت خود قرار دارد که نیمی از جمعیت مملکت را در خود متمرکز کرده است ؛ کشوری که در آن ایام با ثبات ترین و از نظر سیاسی بی خاصیت ترین کشورهای (قاره) امریکا بنظر میرسید ؛ کشوری که از هرگونه سنت خشونت عاری بوده و از نیم قرن به این طرف ، در حکومت قانونی و پارلمانی بورژوا و بدون حادثه قابل ذکر لنگر انداخته بود ؛ میرفت تا تنها جنبش انقلابی مسلحانه امریکای لاتینی را که توانسته یا دانسته است ، لا اقل تا به امروز ، در کل - نه بر یک نقطه یا در یک جهت - نیروی خود را استقرار بخشد ، ورژیم استبدادی بورژوائی و غیر ملی را مواجه با شکست نموده ، و حتی ادامه حیات آنرا بمخاطره اندازد ، توسعه و گسترش دهد . با این همه ، بروی زمین تاریخی بذر افشانده شده بوسیله انقلاب کوبائی است که جنبش با تمام جوانه ها و پیوندهایش نمو کرده است ؛ ولی این رشد و نمو ، و این رسیدن و پختگی با قدرتهای خاص خود ، به آرامی ، با حوصله و شکیبائی ، بدون قیمومت و کودهای تصنعی صورت پذیرفته است . انقلاب در انقلاب واقعی که مورد بحث بود ، شاید در اینجا در شرف تکوین باشد ؛ ولی بنحوی تازه و بیسابقه و تغییر حال یافته ، و تحت شکل جنگ چریکی شهری ، طیرغم کلیه موازین تا کنون مورد پذیرش قرار گرفته ، بدون درخواست ضمانت نامه از شخص ثالث ، یا بدون طلب کمک از احدی ، بدون اینکه پیشاپیش با یوق و کرنا موجودیت خود را اعلام کند ، و مخصوصا بدون اینکه خود را به فلان و بهمان نمونه (مدل) بچسباند ، و فلان و بهمان تئوری را - که از پراتیک خود جنبش منتج نشده باشد - چشم بسته قبول کند . تازه وارد تاریخ ، میهمانی است که در آخرین لحظه ،

با نوک پا، بر سر و کول همه، از در عقبی وارد شده است. میتوان آنرا مسئول "ریشخند" پایان ناپذیر تاریخ عمومی" (۲) که بشدت فکر انگس را بخود مشغول میداشت، قلمداد کرد. میتوان همچنین - و این بهتر است - با صدای کاملا آهسته، ذکاوت و هوشیاری و سرسختی نیم دوجین مبارز "خل وضع" را که در حوالی سال ۱۹۶۲ بروی يك فكر با هم توافق نمودند، تحسین کرد؛ فکری که در آن وقت نا مرسوم و عجیب مینمود، و آن فکر این بود که: لازم و ممکن است در اروگوئه مبارزه مسلحانه را به سرانجام رساند، و به تعبیر دیگر در اینجا انقلاب را برآوردند. این يك مشت بنیان گذار، کم کم چیزی را بوجود آوردند که توپاماروها - يك سازمان نظامی که امروزه واقعا نابود نگردنی است - نام گرفت و بسا نقشی تعیین کننده به امر سیاست پرداخت.

"ههرزی" پر برکت، ارتودوکسی را ناچیز جلوه داد (۳). تلاشی عبث و بیهوده است که بخواهند از نو آنرا در داخل نرده های آهنی تعبیرهای بیحرکت و بیجان بدام بیاندازند، به این معنی که در اطراف آن ارتودوکسی تازه ای ایجاد کنند، و بر پایه استثنای (بر اصل)، اعتبار جدیدی را برای خود دست و پا کنند. دگم های مسافر (۴)، و استراتژی انقلابی مستقل از شرایط مکانی و زمانی وجود ندارد، و همه چیز هربار، در جا از نو ایجاد و برپا میشود: بدینگونه است تعلیماتی که از پراتیک نظامی - سیاسی توپاماروها استخراج میتوان کرد. قدر مسلم، همگانی کردن آن (تعلیمات)، و از آن يك افسانه ساختن، عطی اشتباه خواهد بود؛ زیرا به ساختن يك نمونه (مدل) جدید کمک خواهد شد. توپاماروها يك پدیده ویژه اند، (پدیده ای) که سر تا پا به شرایط جغرافیائی، تاریخی، فرهنگی اروگوئه وابستگی دارد؛ و دقیقا از این

بابت نمونه ای بشمار میروند : از بابت بکار بردن و استفاده کردن از شرا یط موجود به عالیترین شکل ، از بابت نفوذ و دخول در محدوده ملی ، از بابت شیوه شان در بکیش خود و بصورت متحدین عینی خود در آوردن عواملی که در آغاز در مخالف ترین جهت مبارزه مسلحانه قرار داشته اند . بنا بر این ، نقطه به نقطه انتقال دادن نمونه سازمان دهی و عملیات "تویاها" در شرایط دیگر یا در اوضاع و احوال جغرافیائی دیگر ، عملی اشتباه آمیز خواهد بود ؛ ولی این نیز عملی اشتباه آمیز خواهد بود که از تجربیات آنها درس آموخته نشود و لب مطلب این تجربیات استخراج نگردد ، همانطوریکه خود آنها از تجربیات چینی ، کوبائی ، فرانسوی (انقلاب فرانسه) ، الجزایری ، یهودی و غیره استفاده کرده اند ؛ و یا برعکس ، همانطوریکه سازمانهای چریکی شهری آرژانتینی ، تجربیات آنها را مورد استفاده قرار داده اند . اینکه تویاماروها کمترین خود خواهی برای درس دادن به دیگران ، ارائه دادن تزیها یا دیکته کردن موازین طرز عمل و رفتار کلی برای احدی را نداشته اند ؛ يك حقیقت است . همینطور نباید کلام متواضعانه آنان را سوسری گرفت بلکه برعکس باید (این کلام متواضعانه را) بسیار جدی تلقی کرد ، و برای راه یافتن تا مفر استخوان آن و دسترسی به عصاره آن ، چندین بار آنرا خواند و باز خواند ؛ این يك حقیقت دیگر است . این بدیهیات متناقض در این کتاب شورانگیز و چند پهلوی (ما تویاماروها) با هم قرار ملاقات گذاشته اند ؛ خواننده ، بر حسب مورد و نحوه استفاده ای که از آن خواهد کرد ، میتواند در سطح زمین به دیدن پیردازد ، و یاد آسمان و تا دورستها پرواز کند .

این مجموعه اسناد هیچ ربطی به يك راهمانند آرد . درست ، و

حتی بهمین علت از هر راهنمای جنگ چریکی شهری که در حال حاضر در کتابفروشی ها میتوان یافت، مفیدتر و لازم تر بشمار میرود. این موزائیکی از گزارشها و شواهد حکایت شده بحالت خام، معروفترین عملیات - از زمان تاسیس تا هنگام رشد و پختگی - توپاماروها، این داستانها با ظاهر مطایبه آمیز، با نوشته ای بدون دستکاری، بریده بریده، با زبانی ساده و عامیانه، بدون بیان منظم و شسته رفته و یک خواندش برای هر مبارز انقلابی، برای هر فرد آگاهی که خوب میدانند که در يك جامعه سرمایه داری نمیتواند يك مبارز مسئول باشد. بی آنکه به يك طرز تفکر مبارزه جویانه و اطلاعات مربوط به آن نیاز پیدا کند، يك چیز لازم و ضروری بشمار میرود.

درباره توپاماروها خیلی چیزها نوشته شده است - و گاهی اوقات به شیوه ای آموزنده، حتی در اروپا - ولی این کتاب (ما توپاماروها) با هیچیک از آنها قابل مقایسه نیست، زیرا که این کتاب آنهاست. برای اولین بار است که توپاها درباره خودشان حرف میزنند، یعنی درباره عملیاتی که در آنها شرکت داشته اند. این داستانها در شرایطی بسیار دشوار و خطرناک بوسیله عاملان و مبتکران آنها، در مخفیگاهها یا زندانها نوشته شده، سپس جمع آوری گردیده است، بریده بریده بودن اجتناب ناپذیر (مطالب) آنها، عدم تساوی لحن آنها، و ناشیگریهای سبک نگارش آنها از همینجا ناشی میشود. نامها اهمیتی ندارند. توپا ماروئی که مقامی را در هیات رهبری اشغال میکند، و یا يك مبارز ساده است - همانطوریکه در این نوشته مواردش بچشم میخورد - نمیتواند جز به ضمیر اول شخص جمع حرف بزند. او میگوید: "ما"، "یا" او"، و یا "رفقا". این صدای بی نام، دستجمعی، دقیق و موşkاف، شفاف و آرام که

جا بجا خشك وریشخند آمیز ، صریح و تودار میگردد ، "لحن توپامارو" است ؛ تمامی يك سیاست و يك ایده ثونوزی است ؛ همچنین يك شیوه زیستن و مردن است . توپا ماروها کیانند ؟ باید این را در آنچه که انجام میدهند جستجو کرد ؛ و باید این را در بین سطور (سفید و نوشته نشده) مطالعه کرد (و یافت) . و آنچه که انجام میدهند در بیشتر اوقات يك کار معمولاً ملال انگیز ، صبورانه ، آمیخته به سکوت ، خرده خرده ، بدون شتاب زدگی است که در آن ، بجای اینکه بیشتر خون ریخته شود ، عرق ریخته میشود ؛ کاری که در آن هیچ فرد ، هیچ حرکت ، هیچ عمل منفرد فرصت درخشش و خودنمائی پیدا نمیکند ، زیرا که گروه است که برای هر يك دست به عمل میزند ، و این اوست - حوزه (سلول) ، کماندو ، یا ستون - که در روز موعده ، پای ورقه " عملیات " را امضاء میکند . این کار گسترده بر بساط ماهها و سالها ، در طی مدت زمانی که این تراکم سرمایه انقلابی زیربنائی ، مقدمات جنگندگی ، سازماندهی ، و با صلاحیتی فراهم میاید امکان میدهد که در روز موعده ، حد اکثر بهره دهی (راندمان) و کارآئی حاصل شود . ریاضت کشی عظیم جنگ چریکی شهری همین است . کسی که راه خواندن این کتاب (ما توپاماروها) را بلد باشد ، اگر واقف نباشد که مبارزه مخفیانه در مرکز يك شهر در واقع یعنی چه ؛ لا اقل بی خواهد برد که (این مبارزه) به چه چیزی شباهت ندارد ؛ به قهرمانیها و جانبازیهای انفرادی . ارزش کارآموزانه این اسناد ، در همینجاست . یکی از رهبران زندانی توپامارو در این زمینه بدرستی اشاره میکند : " چیزی را که باید به افرادیکه به جنبش ما میپیوندند حالی کرد - و این معمولاً تلاشی دشوار است - این است که : انقلاب ، با عملیات کوچک و مداوم تحقق پذیر است ؛

این "تهرمانانه يك لحظه بیشتر طول نمیکشد ، (ولی) اعمال ملال آور
و کثرت بدون اهمیت و تفرق ، متعدد تر میباشند . و تیکه يك مبارز این
نگه را درك کرد ، شاید مطلب اساسی را درك کرده باشد . " و این کتاب
که يك پراتیک لاینتنوع در این لحظات استثنائی ، حاد ، و بموقع را - لحظاتی
که جریان عملیات را مینمایانند - عکس برداری میکند ؛ در این حال
چنین بنظر میرسد (که این کتاب) به " این هزاران چیز کوچک و پیش پا
افتاده که نیم بیشتر وقت انقلابیون صرف آنها میشود " ، به این خرده
کارهای مرم و توأم با پشتکار ، و متدیک در زمینه ماشینها ، نقشه ها ،
اوراق هویت ، بزرگ کاریها (۵) ، کارهای بنیائی ، تغییر لباس و حالت
دادن ها (۵) ، وسایل و لوازم ، و سلاحها تقدیم گردیده است .
در این عملیات ، عملیاتی که بسیاری از آنها در اروگوئه و امریکای
لاتین بعنوان مبداء تاریخ بشمار رفته اند (۶) ، سازمان از برای ایمن
تناوب فراز و نشیبها ، ضربات وارد کرده و دریافت کرده ، بی اثر بودنها ،
و غافلگیریهای ناگواری که هیچگاه نمیتوان پیش بینی و برنامه ریزیشان کرد ؛
آب ریده شده ، استخوانبندی یافته و جای پای خود را قرض کرده
است . ولی همه اینها سبب شده است که در این چهار سال ، اروگوئه -
که نتایج آن بروی آرژانتین و " مخروط جنوبی " (۷) نیز اثر گذاشته است -
چهره عوض کند ؛ بدین معنا که دخول هر يك از این عملیات در اوضاع
و احوال مفروض ملی ، انتخاب رهدفها ، معنا و مفهوم سیاسی شان و
بازتاب بعدیشان ، محتوای طبقاتی شان ، و رابطه شان با جنبش توده
ای در اینجا (در این کتاب - ما توپاماروها) ظاهر نمیشود . منظور
کتاب چنین چیزی نبود ، (این کتاب) همچون سندی که مطلع و مقطع
آنها پیشاپیش برداشته باشند - تنها چیزی که میتواند به آن (سند)

تمام معنا و مفهومش را عرضه کند - مبهم و انتزاعی مانده است . منظور (کتاب)، توضیح دادن ، و تجزیه و تحلیل کردن نیست ؛ نقل و تعریف کردن است . هدفش تعلیم دادن علاقمندان و طرفداران خود است از طریق بدست دادن نمونه و سرمشق باز برای تجربیات مشخصی که با آنها زیسته اند - و البته قسمت اعظم آنها با يك کم پس و پیش از طرف پلیس شناخته شده است - و بر اساس شیوه های عملیاتی جنبش در زمینه تهیه مقدمات و اجرا . بطوریکه هرکس میتواند توجه کند ، (کتاب) نمیکوشد که افسانه ای را رواج دهد یا روایت "NE VARIETUR" (۸) از اعمال مسلحانهٔ افتخارآمیز گذشته را ارائه دهد ؛ بلکه قصدش این است که به ساده ترین و به مستقیم ترین نحو ممکن ، بطور زنده و جاندار ، بسا ارائه جریات ؛ زیر و بمهای يك عملیات را بشناساند . در اینجا باید به خوانندگان اروپائی تذکر داد : " روشنفکران چپ " از مراجعه خود دار نمایند (۹) . تناول کنندگان رساله ها (در اینجا) ، چیزی برای خورد پیدا نخواهند کرد . این کتاب برای کارشناسان استراتژیهای گلوبال (GLOBALES) ، یا " سن تز " های بین المللی ، و برای متخصصان " انقلاب جهانی " نوشته نشده است ؛ به این دلیل ساده : که عملیات آن بوسیله یکی از این (جنت مکان) ها صورت نگرفته ، بلکه بوسیلهٔ اعضای سادهٔ يك جنبش انقلابی اروگوئه ای انجام یافته است که بر حسب تصادف انتخاب شده اند ، افرادی که به تلاشهای پراتیک منطقه ای مشخص ، در محدودهٔ يك " پراتیک " سیاسی - نظامی معین مبارزت میورزند ، و پشت به پشت هم چونان حصار محکم ایستاده اند . و یا اینهمه مبارزین ساده و قتیکه داستان (عملیات) و فعالیتهای خود را شرح میدهند ، به حرفهایشان باید به همان دقتی گوش فرا داد که به حرفهای کادرها

سیاسی سازمان. این روایتها که به حق، بر اساس نظم عملیاتی تنظیم یافته اند، باندازه معرفی نامه های سیاسی ارزش دارند؛ زیرا که "سیاست" در اینجا کار بوده ای، روشنگری، سازمان دهی و همچنین خط مشی استراتژیکی - تحت شکل تمرکز یافته و عصاره مانندی "عملیات مسلحانه" خود نمایی میکند.

شایسته است در اینجا یادآوری شود که توپاماروها، سالهای دراز بعنوان يك سازمان وجود داشته اند، بدون اینکه حتی يك اعلامیه در باره اصول خود، حتی يك سند در باره تاسیس خود، حتی يك بیان نامه (مانیفست) برای اطلاع عموم منتشر کنند ((البته انتشار آئین نامه ها برای استفاده داخلی، جزوهای راهنمای آموزشی، یا گزارش فعالیت های ستون ها را باید مستثنی کرد)) حتی بدون اینکه بخواهند خود را بعنوان يك سازمان بشناسانند؛ اولین متن معروفی که در آن افکار جنبش بیان گردیده در ژوئن ۱۹۶۸ انتشار یافت، بدون اینکه مهر و امضاء کسی در آن بچشم بخورد (۱۰)، آنها پس از يك کار درخشان داخلی؛ اعلامیه هایی را که برای اطلاع افکار عمومی انتشار میدادند همه مربوط باوضاع و احوال خاص یا عطیات مشخصی بوده ((مانند نامه سرگشاده به پلیس در دسامبر ۱۹۶۷)) و خصیصه اظهارها، افشاگری ها یا پیشنهادات عقلی را در بر داشته اند؛ اولین برنامه باشعری و تفضیلشان، در آغاز سال ۱۹۷۱، در متن مبارزات انتخاباتی، و موازاً — یا مقابله با — برنامه "جبهه گسترده" انتشار یافت؛ و این سازمان که در ظرف چند سال کلیه مفروضات موقعیت سیاسی ملی را زیر و رو کرد، سازمانیکه از درون احزاب چپ موجود ریشه گرفت، هیچگاه بيك مشاجره شفاهی یا کتبی، اشکار یا رسمی، با این احزاب و با حزب کمونیست اروگوئه مبادرت نوزید، و هیچگاه بطور مستقیم بيك ارزیابی، بيك درگیری بيك توصیف در مورد آنها دست نیازید، و حتی در معرض افکار عمومی اشاره ای به خط مشی سیاسی آنها نکرد. آیا این نشانه بی تفاوتی و یا با تحقیر رفتار کردن با این احزاب بود؟ دقیقاً انیطور نیست. جواب

این سؤال را خیلی ساده میتوان در پاسخ بدو مین سؤال (درسی سؤال از یک توپا مارو) پیدا کرد، در آنجا یک "توپا"ها به "اختلاف اساسی"شان با سایر سازمانهای چپا اشاره میکنند: "بُنظر میرسد که بیشتر این احزاب بیش از ما بمدور بیان نامه ها (مانیفست ها)، با انتشار مطالب افشاگرانه تئوریک در رابطه با انقلاب برای آماده کردن مبارزین و شرایط انقلابی، اعتقاد دارند بدون اینکه بفهمند که در اصل، عملیات انقلابی اند که موقعیتهای انقلابی را تشدید و تسریع میکنند."

با نقل مکان دادن مرکز ثقل مبارزه انقلابی از میدان شرح و بیان تئوریک به میدان سازماندهی فعالیت نظامی، M.I.N. بهیچوجه مبارزه طبقاتی سیاسی یا کار ایدئولوژیک در میان توده ها را رها نمیکند. برعکس، یک موضع جدید، یک رسم و شیوه تازه در دفتر ثبت اسامی امور نظامی در امور سیاسی بوجود آورده است. و بر خلاف رسم متداول و معمول اینکه: سازمان مسلحی که از روی حساب و قاعده هرچه تمامتر، زیرکانه تر و ماهرانه تر از M.I.N. سیاسی شده باشد، وجود ندارد. و یا اگر موافق باشید باید بگوئیم: هیچ سازمان سیاسی که از روی حساب و قاعده هرچه تمامتر، زیرکانه تر و ماهرانه تر، ارگانیک تر از M.I.N. نظامی شده باشد، وجود ندارد. مشاجرات (لفظی و قلمی)، عملیات آنها میباشند و این مشاجرات عطفی، سیاسی بشمار میروند. بخاطر "اوتناریسم" (۱۱) یا "پراگماتیسم" (۱۲) نیست که بمشاجرات زبانی و بیابری کلاسیک اختلاف نمائیهایی ایدئولوژیک بی سرانجام و تمام نشدنی - که بر اساس آن، جنبشی، بروی کاغذ شخصیت انقلابی خود را برپا میدارد، و بجای بثبوت رساندن شخصیت خود، بنفیر شخصیت دیگران مبادرت میورزد - متن در نمیدهند؛ بلکه باین خاطر است که بشیوه خاص خودشان، مبارزات ایدئولوژیک را

بکاری ترین و موثرترین نحوی بسرانجام برسانند . روشن کردن توده ها در زمینه منافع واقعیشان ، نور پاشیدن به نقشه استراتژیکی تضاد های طبقاتی و نشان دادن و نمایاندن (بتوده ها) نحوه نگاه کردن بوقایع و حقایق ، نقاب برداشتن از چهره دشمن اصلی و تشدید تضادها در میان طبقات حاکم ، وخیم تر کردن بحران عمومی ، ایدئولوژیکی و سیاسی سیستم مسلط بورژوا - اینهاست مقاصدی که اعمال روزانه ثویا مارویا را هدایت کرده است . هر يك از عملیاتشان ، در جهت این بوده است که نه يك دسته بندی بیشتر ، بلکه يك دسته بندی کمتر در میان احزاب و دستجات چپ ایجاد کنند ؛ در جهت این بوده است که مرزهای تصنعی قدیمی را محو کنند ؛ بمنظور این بود هاست که خط واقعی محدود های راترسیم نمایند که از دوگاه توده های را با تمام گستره اش از اردوگاه اولیگارشیک و طرفدار امپریالیست جدا میکند ؛ در این جهت بوده است که يك انگیزه بیشتر بجنبشهای توده های اهدا کنند ، بمنظور این بود هاست که بر اساس مواضع اصولی ، بدون التقاطی گری و فرصت طلبی ایدئولوژیکی بدور هم جمع شوند ، و نه اینکه يك انگیزه بیشتر بدست دهند که تضاد های (موجود در بین نیرو های) خلقی بر تضاد با خصم اصلی رجحان داده شود . صحت و بویژه تدویم توأم با پشتکار عملیاتشان ، امکان داده است که با يك صرفه جوئی بزرگ در بکار گرفتن وسائل - بویژه صرفه جوئی در آب دهان و مرکب قلم - باین هدفها نائل گردند ، و هر بار این فرمول مائو را متحقق کنند :

"افزایش دادن نیروهای مترقی ، بطرف خود کشاندن نیروهای بیطرف ، و مجزا کردن نیروهای خصم " . آنها بنویسه خود هیچوقت در صد این برنیامدند که خطمشی خود را برای باقی احزاب و گروههای چپ ، بشیوه ای تروریستی ، دیکته یا تحمیل کنند یا مستمسک هائی را (برای روز مبادا)

بطور قاجاق در آن (خط مشی) وارد نمایند؛ حتی (هیچوقت در صد
 این بر نیامدند که) خط مشی های سیاسی متفاوت یا رقیب را از طریق
 دشنام، تهمت زنی یا سانسور اخلاقی بی اعتبار جلوه دهند. شغل
 پیشگامی، جانشین تعیین شده و مشخصی ندارد؛ با يك نطق یا با
 يك کنگره نیست که (این مقام) حفظ میشود یا که از دست میرود. هر
 کس باید بتواند که سایشنامه ها را مورد قضاوت قرار دهد، تا اینکه
 بهترین شان برنده شزد. اینست ساده ترین ندای هل من مبارز طلبی
 که توپاماروها بکلیه مبارزین (دیگر احزاب و گروههای) کشورشان ارائه
 میدهند، چه توپاماروها خیلی خوب میدانند که حتی توسعه مبارزه انقلاب
 بی مبنی منجر خواهد شد که نیاز و مزیت اشتراک مساعی، توجه بیک
 نقطه مشترک، و بهم پیوستگی در اردوگاه توده‌ای را بشبوت برساند.
 اگر اعاده حیثیت از هوش و ذکاوت در سپهر مبارزه مسلحانه را
 چون پارسائی کار دنیائی، يك مبارز و اصل موثر و کاری بودن او بپذیریم
 - اعاده حیثیتی فی نفسه از این هوش و ذکاوت بر خوردار می باشد که
 با بوق و کرنا خود را بر سر بازار نگذارد، و در سکوت دست بعمل بزند
 - در اینحال، این ممبر بازده اساسی توپاماروهاست؛ بنا بر ایسن
 لازمست که بر این واژه چیزی برتر از يك پذیرش ارائه دهیم. هوش و
 ذکاوت، قبل از هر چیز اسلحه جنگ است که قدمتش به زمان "اولیس" و
 "جنگ تروا" میرسد؛ و در عین حال، باندازه جنگ ویتنام امروز زنده و
 تازه است: زیرکی، حيله ورزی، قریحه ابداع و مهارت پیدی، روحیه ابتکار
 و تخیل در ظاهر سازی (تظاهر) و در یافتن نقطه های انحرافی
 (بقصد فریب دادن دشمن)، ساختن و دستکاری "پوشش"های متناسب^{سب}
 لوازم و سایل و شیوه های نامستعمل (بکار نبرده شده) نبرد. این عالیترین

اسلحه خلق است ، و نیروی فنا ناپذیر ضعیفان ؛ (اسلحه‌ئی) شمارش‌نا پذیر ، نابود نکردنی ، همیشه تازه ؛ (این) قدرت آتش‌بیحد و حصر خلع سلاح شدگان است . صدای انفجار این اسلحه در تمام صفحات این کتاب (ما توپاماروها) از "الف" آغاز فکر و طرح يك نقشه تا "یا" اجرای عطیات بگوش میرسد ؛ اسلحه‌ای که امکان میدهد يك سربازخانه اسلحه خانه مرکزی نیروی دریائی^۱ بدون شلیک کردن يك گلوله اشغال کنند ، با انتشار دفاتر حسابداری (يك موسسه - موسسه مونتپي) بحرانی را در دولت بوجود آورند ، یا بدون اینکه خون از دماغ کسی راه بیفتد تقریباً تمام کادرهای زندانی خود را از زندان فرار دهند . این اسلحه بیش از آن حدی ابتکاری است که در امریکای لاتین بتوانند بتصور درآورند در آنجائیکه بسیاری از رزمندگان اینطور بما حالی میکنند که به "فال" (F A L) ها و "ام - سه" (M3) های خود بیشتر اعتقاد دارند تا بمغزهای خود - در حالیکه "فال" (F A L) يك امر عرضی و محتمل‌الوقوع است ، و مغز در همه حال آماده بخدمت و قابل استفاده . مسلم است که بکارگرفتن منبعی از این نوع در يك سطح وسیع ، متوقع شرایط ویژه‌ایست که امکان دسترسی بانها همواره بیک اندازه برای همگان فراهم نمیشد ؛ و نمیتوان فراموش کرد که توپاماروها يك پدیده فرهنگی را برپا داشته‌اند که از سطح توسعه صنعتی ، فنی و اجتماعی ارگونه جدائی ناپذیر است . آنها تمام مزیت های متراکم يك جامعه سرمایه داری نسبتاً پیشرفته را به ارث برده‌اند ؛ غنا و توانگریشان در زمینه کادرهای سیاسی و فنی در يك سطح عالی (مهندس ها ، تکنیسین ها ، کارگران متخصص ، صنعتگران ، وکلای دادگستری ، پزشکان ، حسابداران و غیره) - که موجبات افزایش تاثیر و کاربزرگ عملیاتشان را فراهم میکند - قبل از

هر چیز ناشی از يك واقعیت اجتماعی است . این البته مهم است ، ولی
مهمتر از آن : واقف بودن به فوت و فن استفاده و بهره برداری از این
(غنا و توانگری) می باشد .

ولی هوش و ذکاوت اساسی توپاماروها بسیار عمیق تر است ، و تمام
دامنه و وسعت آن در سطور کتاب ظاهر نمیشود ؛ باید از ورای
شکله های شریفه ملبله دوزی شده بجستجوی آن پرداخت . این بخاطر
نشان دادن امور سیاسی بر مسند فرماندهی است ، در همین حال کوه-
شبی شده است که امور سیاسی در پیکر امور نظامی بنحوی وارد گرد که
امکان اقامه و نوع دعوی جداگانه را ناپدید سازد . این بهم پیوستن
و درهم ادغام شدن تجزیه و تحلیل تئورگی و خط مشی سیاسی با پراتیک
تبلیغات و مبارزه مسلحانه توانسته است برای پاره ای از سوء تفاهمات -
میدان مساعدی بوجود آورد . دریافت استراتژیکی - سیاسی جنگ
جریکی توپامارا هیچگاه بخاطر نفس خود ، بدینگونه ارائه نشده است .
(در اینجا) فقط نمای تاکتیکی - مستقیماً نظامی - اش در سطح جلوه
گر میشود ، یعنی عطیات بجا و بموقع خرابکاری ، (نحوه بدست آوردن)
پول ، زله کردن و بستوه آوردن (دشمن) ، تبلیغات مسلحانه
و غیره که اگر جداگانه مورد توجه قرار گرفته و فی نفسه ارزیابی شود ،
به کوه یخی شباهت می یابد که سه چهارم آن درون آب غوطه ور است .
فقط پس از گذشت مدت زمانی طولانی است که (آن کوه یخ) بروی آب
ظاهر میشود ، و تمام آنچه که بُرد و توانائی و مفهوم سیاسی عطیات نظامی
را می ساخت - یعنی محتوی طبقاتیش ، انتخاب مقصد و هدف ، نشانه
گیری ، شیوه دست بعمل زدن ، لحظه آغاز آن ، رابطه اش با مبارزه -
ای در جریان ، دخول در سیستم متحرك تضاد های دشمن از نقطه

حساس و در لحظه ناراحتی های شدید عصبی — در انظار خود نمائی می کند . با چنین ارزیابی مجدد است که عملیات ، جای مخصوص بخود را همچون لحظه خاص یک پروسه مداوم و پیچیده ، (د.م.چون) يك برنامۀ سیاسی — نظامی طولی‌المدت باز می یابد . مجرمین حقوق عمومی، تروریستها ، دزدان و آدمکشان مزدور ، فرزندان خانواده هائی که جنون طیانچه و اعمال خشونت آمیز کور دلانه دارند ((بدینگونه است که تبلیغات دولتی و مطبوعات وابسته بر رژیم ، (چریکها را) ترسیم و تسو-صیف میکنند)) ، با چند سال فاصله بصورت کسانی در می آیند که از اول بوده اند : مبارزین مارکسیست — لنینیست ؛ و در ورای رقیق ترین و ملا-بیم ترین عطیات آنها ، ظرافتی شگفت انگیز از تجربه و تحلیل اجتماعی و سیاسی ، شناختی دقیق از ساختمانها و زیر و بم های جامعه اروگونه ئی ، استادی نادر دیالکتیکی از واقعیت را کشف میکنند . ولی سرانجامهای سیاسی جنبش ، بویژه در آن اوایل کار ، هستی جداگانه ای نداشتند ؛ آنها بطور کامل بشکل رفتارهای واقعی متجلی می شدند — که توپاماروها میکوشیدند برای فکرهای کمتر آماده شده ، برای محروم ماندن ترین شعورهای سیاسی ، آنها (آن سرانجامهای سیاسی جنبش) را بصورت خوانا در آورده و رمزهایشان را آشکار کنند . هر ضربه وارد شده بر دستگاہ سرکوب رژیم میتواند بد و مفهوم خواننده و تعبیر شود : صعود از امور سیاسی بامور نظامی ، و برعکس . محتوی طبقاتی عملیات — کم و بیش برحسب جریانات و اوضاع و احوال ، معلوم و قابل رویت تواند بود — همانقدر دارای اهمیت است که نتیجه تاکتیکی و نظامیش . بندرت يك جنگ انقلابی توانسته است تا بدین حد طبیعی ، تداوم يك سیاست انقلابی را با وسایل دیگر بمنصه ظهور برساند ؛ بندرت اعمال قهرآمیز

و عطیات مسلحانه توانسته است (چون جنبش توپاماروها) بطبیعی تر
 بین وضعی ، صورت تقاضاهای قانونی توده‌ها ، تظاهرات سیاسی ، افشا
 گری در مقیاس جهانی را بخود بگیرد .

به این مفهوم ، شاید پیش کشیدن این فکر اغراق آمیز جلوه نکند
 که توپاماروها گنه و اساس تئوری " فوکو" را که بوسیله جه‌گوارا - پیشوا^ی
 روحانی جنبش - تنظیم و بمرحله عمل گذاشته شده است ، مورد استفاده
 قرار داده اند ؛ البته نه همچون کیی برداری با کاغذ زورق از یک
 شکل ظاهری ایستره ، بلکه با تفسیر مجدد کردن از آن و انطباقش در
 محدوده جنگ چریکی شهری خاص شرایط اروگوئه‌ئی . اگر بپذیریم که
 منظور از " فوکو" عبارت از یک تشکیلات نظامی است که رهبری سیاسی
 مخصوص بخود را در درون خود جای میدهد ، و استعداد و شایستگی
 این را دارد که با حرکت از عطیات خاص خود ، یک قوه (دینامیک) جد
 انقلابی را بکار بیندازد ؛ در این حال جای شگفتی نیست که آنها حتی
 امروزه خود را همچون " فوکو" تلقی کنند (بسند شماره ۵ (۱۳) مراجعه
 کنید) ، با یک چنین تلقی ، یک نوع سازماندهی و در عین حال یک نوع
 استراتژی نظامی - سیاسی و نقش عینی کانون پرتوافکنی و نشر یا بندگی
 مبارزاتشان در فضای جغرافیائی و تاریخی " مخروط جنوبی" (۷) معین
 و مشخص میگردد . اصلی که بر اساس آن " عطیات انقلابی فی نفسه حتی
 امر مسلح شدن ، مجهز شدن ، خود را آماده کردن ، دست یازیدن بیه
 اقداماتیکه قانون بورژوازی را مورد تجاوز قرار دهند ؛ شعور و آگاهی ،
 سازمان و شرایط انقلابی را ایجاد میکنند . " (اولین جواب به " سی ستوا"
 از یک توپامارو ") - اصلی که سازمان ، آنرا بعنوان یک اصل مهم پذیرفته
 است - هیچگونه تردیدی در زمینه مبداء و منشاء الهام آن باقی نمی

ماند . بدینگونه توپاماروها تمامی مفهوم و مفهوم واقعی اش را به درك و دریافت از دستگاه سیاسی - نظامی ارائه داده‌اند ، درك و دریافت از يك ارگانيسم واحد و درهم فشرده‌ای که در آن امور سیاسی بشابه روح توان بخش درون ، و رهبر جنب و جوش‌های جسم نظامی بشمار می رود ؛ و نه يك ذات و جوهر مجزا که تحت اشکال "حزب" یا "هیات رهبری سیاسی" ، بطور جداگانه ، " در يك سطح عالی کار میکند .

باید مدتهای طولانی ، خزیده خزیده با شکم توداده ، در تلاء شهای دقیق و موشکافانه ، دشوار و طاقت فرسا ، و بریده بریده تهیه مقدمات ، زیر بنا سازی و تحکیم موقعیت داخلی پیشرفت تا قدرت و توانائی آنها بدست آورد که در روز موعود ، بطرف آسمان باز قد بر افراشت ؛ و بنام خود ، با اسلحه و باروت کافی دست بعمل زد . در حدود چهار سال ، توپاماروها ، تمام سعی و کوشش خود را بکار بستند که موجودیت شان از انظار مخفی بماند ؛ و بر اثر يك تصادف ناگوار و غیر مترقبه بود که در ۲۲ دسامبر ۱۹۶۶ مجبور شدند خود را بعنوان يك سازمان آفتابی کنند ، و رود روی نیروهای سرکوب بایستند . میدانیم یا امروز کم کم شروع کرده‌ایم که بدانیم - قسمت اعظمش بین توپاماروها - که "اکزهیبسیونیسم" (۱۴) انقلابی ((عشق به عبارت پردازی ، به کنفرانسهای مطبوعاتی پر هیاهو و جنجالی ، به بیان نامه (مانیفست) های آتش افروزی که در تمام جهات مزرعه یرتاب میشود ، به انتصابات همراه با بوق و کرنا و تشکیلات بین‌المللی ، "لیدر"هایی که در کنار تصاویر "چه" و "قائو" قرار میگیرند که از آنها در این حال عکس گرفته شود ؛ خلاصه تمام این فلکوری که در خور مجله‌های مصرع است)) يك نوع بیماری کودکی کشنده بشمار میرود ، بیماری‌ئی که دقیقاً آمار مرگ و میر کودکی جنبشها

انقلابی - همانقدر در امریکای شمالی که در امریکای لاتین، همانقدر در فلسطین که در اروپا - تا این حد بالاست. این "پاشنه آشیل" (۱۵) احزاب چپ و راست است. به این مفهوم، رادیکالیسم خرده بورژوا هم بیانگر خصلت توپاماروها نیست. به این مفهوم نیز، آنها نمونه و سرمشقی بدست داده اند. متناسب کردن به اندازه و اعتدال - در هر مرحله از مبارزه، بدون شتاب زدگی یا نا شکیبائی - بین سرانجامهای مورد تعقیب، و وسایل قابل دسترسی؛ بین مقاصد نظامی، و امکانات واقعی عملیات؛ بین تبلیغ و ترویج، و منابع آماده بخدمت؛ بین تبلیغات و "کسب اعتبار"، و ظرفیتهای دخالت موثر در صحنه ملی - این نظم راجحیت (از بابت تقدم و تأخر مسائل) که همواره بوسیله جنبش محترم شمرده شده، بهیچوجه از مفهوم مشترک پرده برنمیدارد. این حالت پختگی سیاسی، تضمین جدی بودن و مداومت در عمل است که چیزی بملکتیب جریانات خود بخودی (SPONTANEISME) بد هکار نیست. این تودار بودن ناشی از تواضع ساختگی نیست، این بهائیت است که امروز پرداخت میشود تا فردا بتوان با غرور اعلام کرد که هیچگاه قدمی برای فریب احدی برداشته نشده، و حرفی الکی و از روی شکم زده نشده است؛ و بخاطر همین امر است که کمترین اعلامیه‌ای که با مضاء M.I.N منتشر میشود باید با تمام ثقل و سنگینیش مورد توجه قرار داد، هر یک از این اعلامیه‌ها را فی نفسه باید همچون یک اقدام سیاسی مورد ارزیابی قرار داد و بروی تک تک کلمات آن حساب کرد. تواضع جنبش، خاموشی‌ها و سکوت‌های ممتد آن، خود داریش از صدور اعلامیه‌های جور و اجور، ظاهر خجول، ایدئولوژیکی اش را نباید بحساب استصحاب از طریق مرموز بودن، یا سعی در سرر صورت و رواج دادن یک افسانه گذاشت؛ بلکه اینها

اثر و ثمره طبیعی و لازم‌یک اصل قدیمی اند، شبیه باصلی کنه نزد کلوزه ویتس (۱۶) عزیز و گرامی بود، و در این اواخر یک کم تمایل بفراموش کردن آن بچشم میخورد: انطباق دادن و متناسب کردن اراده سیاسی با ظرفیت استراتژیکی خاص آن.

قیاس، بمعنای دلیل نیست؛ ولی تشبیه و مقایسه میتواند به تجزیه و تحلیل کمک کند. در بولیوی، در زمان رژیم مرحوم تورس (۱۷)، در هنگام افتتاح "مجلس توده‌های"، در باره "قدرت دوگانه" یا قدرت پرو-لتری موازی، زیاد سروصدا شده بود. از تروتسکی و "انقلاب ۱۹۰۵" مضمونی برای تبلیغ و برای ترویج و تهییج ساخته بودند و کم‌کم از طریق شعارهای دیواری، نطق و خطابه‌ها، شعارهای پارچه‌ای، و تهدیدها نوعی خلسه و حواس‌پرستی دسته جمعی را نشر و ترویج داده بودند. متأسفانه این "قدرت دوگانه"، جز دریافت خاص خود، چیز دیگری در اختیار نداشت. البته درست است که به خصلت بوق و شیپورنی یک دستگاه مقننه، به کمیسیونها و کمیسیونهای فرعی متعدد، به عناوین و مشاغل افتخارآمیز، به پیشخدمتها و تزئینات در دیوار، به صدرمیت رئیس و نواب رئیس مزین بود. ولی از هرگونه ابزار قوه مجریه، از هرگونه سازماندهی، از هرگونه نیروی ارتشی بی بهره بود. اراده سیاسی تقریباً بی نقص بود؛ ولی پایه مهمترین جزئیات تکمیل کننده اش می‌لنگید: فقدان ابزار استراتژیکی مربوط بآن. برای هر تفنگر "موزر" MAUSER — با پنج گلوله — که در اختیار کاری قرار داشت، هزار اعلامیه و شعاری بر روی دیوارهای "لاپاز" LA PAZ خود نمائی میکردند که طبقه کارگر را در حالی که مسلسل (میتراپت) مدرنی را در جنگ میفشرد، نشان و نمایش میدادند. بدبختی فقط در اردوگاه توده‌های جلوه‌گر

نشد که کلمات و سبب‌ها را با خود آن عوضی بگیرد، بلکه دشمن نیز همین کار را کرد: یعنی قضیه را جدی گرفت، چیزی را که هنوز جدی نبود - یا قبل از اینکه جدی شود - و تخم کمال مطلوب از قدرتی که هنوز هیچی نشده خود را يك قدرت واقعی توسعه یافته تصور میکرد، در نطفه خفه کرد. در همین دوره بود که در اروگوئه، با سنگ بروی سنگ گذاشتن‌ها، بناهای واقعی يك قدرت دوگانه را برپا می‌داشتند و با اینهمه بدون اینکه در اسناد منتشر شده خویشتن کمترین اشاره‌ای باین امر بنمایند، بدون اینکه باد در غیب بیندازند، بدون اینکه هارت و پورت کنند و اعلامیه‌های داغ و آتشین صادر نمایند، بدون اینکه کمیون‌های AD - HOC NI DECORUM (۱۸) براه بیندازند. آنها مفهوم را نگه داشته‌اند، بدون اینکه جوهر قلم و رنگ را (برای نوشتن اعلامیه‌ها و شعارها بروی دیوار) هدر بدهند، قدم بقدیم، در سکوت، در يك پراتیک عملیاتی، بتحقیق آن (مفهوم) همت گماشته‌اند. شروع کردند که زندان ("خلق") خود را بنا کنند در امن بودن محل آن اطمینان حاصل نمایند؛ سپس دادگاهها، کمیسیون‌های بازجویی و قانون مخصوص بخودشان را بوجود آوردند - که از همان وقت مورد استفاده و قابل عمل بود. شروع کردند که دستگاه اطلاعاتی خود را ایجاد کنند و نیروهای ضربتی شان را بوجود آورند؛ و از این لحظه به بعد، این امکان را در اختیار داشتند که امواج شکنجه‌ها و زیاده‌روی‌های لجام گسیخته حکومت را - از طریق انتقام‌گیری‌های مستقیم در بارهٔ عاملین و مسببین آن اعمال، یا از طریق تهدیدها و اخطارهای عمومی در زمینهٔ جواب دادن (با اعمال دشمن) یا معامله بمثل کردن - متوقف کنند؛ این (تهدیدها و اخطارها) موثر واقع میشد، زیرا

پلیس میدانست که اینها طبل تو خالی نیستند . شروع کردند که سازمان سیاسی-نظامی خود را برپا کنند و آنرا در محک آزمایش و قایع قرار دهند . و از این پس بود که توانستند بعنوان قدرتی در مقابل قدرت دیگر ، با هیات حاکمه به مذاکره بنشینند . فقط امروز است که بدون استعاره جوئی یا غلوگوئی یا بقصد اغفال ، میتوان در اروگوئه از قدرت دوگانه سخن گفت . توپاماروها فرا رسیدن زمانی را انتظار کشیده‌اند تا يك مقصد سیاسی با خصلت قابل ذخیره بودن را - (که در این فاصله بعنوان راهنمای تئوریکی در داخل برایشان مورد استفاده قرار میگرفت- بیک ابزار تعلیم و تربیت سیاسی و بسیج توده ای تبدیل کنند .

بفرمائید اینهم يك ارتش که در عین حال به يك " ارتش " شباهتبی ندارد : يك ارتش توده ای ولی مخفی است ؛ بدون یراق و درجه ، بدون انیفورم ، بدون سرفرماندهی . يك حزب که در عین حال به يك "حزب" شباهتبی ندارد : مدت‌های مدید - لا اقل تا سال ۱۹۷۱ - بدون برنامه سیاسی منتشر شده ، بدون کارایدئولوژیکی مشخص ، بدون ارگان مطبوعاتی ، بدون مشاجرات و مناظرات و یا رقابت و خصومت با سایر نیروهای سیاسی . نه EJERCITO (ارتش) ، نه PARTIDO (حزب) ؛ ولی یکی و دیگری ، یکی در دیگری ، بقول اروگوئه ای ها EL MOVIMIENTO (جنبش) .

فضا و شیوه های سازمان و نبرد ، علم بکار بردن اصطلاحات ، نشانه‌ها و جای‌های عمیقاً وطنپرستانه و ملی مبارزه ؛ یادآور مبارزات نهضت‌های مقاومت اروپائی ضد فاشیستی سرشار از تعییمات است که جنبش ، راه مطالعه و استفاده کردن از آنها را بلد بوده است - همچنین از تجربیات نهضت مقاومت اسرائیلیها بر طیه اشغال انگلیسی ها (۱۹) . علامت مشخصه توپاماروها که در خارج بیش از هر چیز دیگر تعجب و حیرت را بر-

انگیخته است ، بی نامی تعمیم یافته است، که نباید ایجاد ابهام و توهم کند : این (بی نامی) ، يك ماشين بی نیاز از انسان یا " ارگانیکرام " (۲۰) متجسم نیست . برای کسانی که در داخل ، در درون آن مبارزه میکنند : این (سازمان) ، يك خانواده بزرگ ، ولی بدون پدر است ، و برادران میتوانند در آن ، (برای هم) ناشناس باشند . در تاریخچه زیرزمینی و آشکارای جنبش ، نه رهبران جانشین ناپذیر وجود دارد ، نه جرقه نبوغ ، نه عطیات برق آسا ، نه شخصیتهای خارق العاده ؛ بلکه تعاون و همدردی جانشین ناپذیری بچشم میخورد که همه را به همه پیوسته و متحد میکند . توپا ماروبه يك ضد قهرمان شباهت دارد ؛ قهرمان منحصر بفرد ، سازمان یعنی خلق بشمار میرود . وقتی پلیسها سندیک ، بنیادگذار جنبش و یکی از ارزشمندترین چهره های آنرا توقیف میکردند ، نظر به اینکه او را نمیشناختند ، از او خواستند که خود را معرفی کند ؛ سندیک به سادگی جواب داد : " مبارزی مانند دیگران " . عبارت دقیقاً همین بوده یا نه ، ولی داستان حقیقت دارد . این از آن نوع واقعیت هائی است که دستگاه سرکوب بورژوازی آنرا درک نمیکند ؛ و حکومت ، از خوشحالی در پوست نمیکنجد بخیال اینکه کلاً سازمان را کنده است ، دلیلش این بود کسی را که بگمان او ، رهبر و ستاد فرماندهی جنبش بود توقیف کرده است ، و از این غافل بود که بلافاصله هیات رهبری علی البدل بجای هیات رهبری " از پا درآمده " خواهد نشست و راه ترقی و تعالی جنبش را دنبال خواهد کرد . از ورای هر رهبر یا هر مبارز ، این گروه است که انتخاب میکند ، دست بکار میشود ، حرف میزند ، تصمیم میگیرد . این تعاون و همکاری سازمان یافته ، بزرگترین تاثیر و کارآیی را تأمین میکند . همکاری و تقسیم کاری که در داخل سازمان حکومت میکند ، جواب

خود را در روحیه *يك تن* واحد بودن و رفاقت پیدا میکند. بخاطر *تقسیمات سطوحی* یا خانه خانه ای* (۲۱) ، انزوایی که ممکن است برای *يك تن* در لحظاتی وجود داشته باشد بهیچ وجه بمعنای تنها بودن او نیست. سازمان ، هوایش را دارد ، احاطه اش میکند ، برا او نظارت دارد ، جهت زندگی روزانه اش را تعیین و تنظیم میکند ؛ و اونیز بنوبه خود ، بصورت *يك فرزند* جمعی ، آسیب ناپذیر و مطمئن از خود در میاید . بطوریکه میگویند حس برادری ، حس نیست که دیروز متولد شده باشد ، و از کلیه انقلابهای جهان تغذیه میکند . ولی در خصوص این حس ، توپاماروها ، نطقهای غمرا و هیجان انگیز ایراد نمیکنند : آنها *يك اخلاق جمعی* ، *يك نوع عادت و سیاق زندگی* بنا کرده اند که صورت ریز اقدامات و اعمال هستی هر روزی را تنظیم میکند . اخلاقی نه قشری و تنگ- نظرانه ، بلکه *طاع و انعطاف پذیر* ، با موازین رفتاری غیر مکتوب تحمیل شده بوسیله شرایط زندگی دستجمعی زیرزمینی و مخفی ؛ شرایطی که بعنوان مثال ، مردان و زنانی را که بحدی تعالی میدهد که بتوانند مدتهای طولانی در *يك خانه* باهم زندگی کنند . در واقع ، M.I.N. بیش از هر سازمان انقلابی دیگر توانسته است در میان کادرهای مبارزین خود ، تعداد بیشماری از زنان جوان را ، در شرایط تساوی مطلق ، پذیرا گردیده و بخود ملحق کند . نظر باینکه مبارزه سیاسی ، خود را مستقیماً وارد شده در مبارزه مسلحانه مخفی و زیرزمینی می یابد ؛ نظر به اینکه ایدئولوژی انقلابی در زندگی روزانه و خصوصی مبارزین نفوذ پیدا میکند ، در حرکات غیر- ارادی و احساساتشان نقش مینماید ؛ بیش از هر چیز از آنها- در تمام لحظات - قربانی کردن فردگرائی و خودپرستی را طلب میکند . *يك خط مشی سیاسی* ، در تحت شکل ملموس و مشخص *يك اخلاق جمعی* - از

آنجائیکه کار انقلابی، فعالیتی در میان فعالیتهای دیگر نیست، بلکه در بطن یک زندگی، یک جامعه، یک شیوه زیستن قرار دارد — بدینگونه است که بیان میگردد. پیشاهنگ (انقلاب)، قبل از بدست گرفتن قدرت، بدینگونه است که شالوده های "انسان نوین"، کردارها و منش های را که ساختمان سوسیالیسم متوقع است، میریزد. کار سازمانی، اخلاق بدیع و جدیدی را ایجاد میکند و به آن شکل میدهد؛ و ایسن اخلاق فردی بنوبه خود، یک کار تغییر و تبدیل ایدئولوژیکی، و "انقلابی کردن" مبارزین را بانجام میرساند. این همان چیزی است که یکی از رهبران زندانی توپامارو آنرا "کارگری کردن اعضای جدید" مینامد: "خرد" بورژوا خود را کافی و کامل احساس میکند. مسئله اینست که در یک مبارزه، احساس وابستگی نسبت بگروه را پرورش و توسعه دهیم، و بر این امر واقف کنیم که او بتنهائی کافی و کامل نیست، و (برای کافی و کامل شدن) وجود دیگران برای او لازم و ضروری است. این را "کارگری کردن" نامیده ایم، زیرا که این احساس خاص یک کارگر است. وسائل تولید در رژیمهای سرمایه داری، کارگر را بوقف ارتباط با کارگران دیگر برمیانگیزاند. او میداند آنچه را که تولید میکند میوه تلاش فردی او نیست؛ بلکه ثمره یک تلاش دستجمعی میباشد. (۲۲)

اگر بینشی از زندگی وجود دارد که خود را مورد سنجش قرار می دهد و قابلیت ارزیابی کردنش را با نوعی بینش از مرگ بدست میاورد، همانا شیوه ساده، عاری از غلو و تقریباً محبت آمیزی است که جنبش در بزرگداشت مبارزین خود که در نبرد از پا درآمده یا بوسیله نیروی سرکوت کشته شده اند بکار میبرد. که نمایشگر بینش تازه ای است از هستی انقلابی. مرگ (کشته شدن)، به اوج رساندن قهرمانی یا متجلی تر

و ضلوع تر شدن نیست؛ بلکه حادثه ناشی از کار است که باید در هر لحظه، راه مقابله کردن با آن را بلد بود ولی تا حد امکان باید آنرا پیش‌بینی و از بروز اجتناب کرد؛ احتمالات همیشه امکان وقوع دارند ولی هیچوقت نباید بهای آنها را تا حد قربانی شدن سرمشق مانند فردی استثنائی بالا برد. این فضای احساسی و اخلاقی مخصوص به خصلت اروگونه ای، همچنین از یک نوع نرمش‌ناپذیری درست سیاسی بر خوردار است. همه چیز بنحوی سپری میشود که گوئی توپا ماروها - که از خودگذشتگی و شهادتشان افسانه ایست - در شهید سازی صرفه جوئی میکنند (۲۳). شرایط نسبتاً لیبرال و مسالمت آمیز اروگونه - اگر در مقام مقایسه، همسایه اش برزیل یا بولیوی را مورد توجه قرار دهیم - قدر مسلم تلاش توپا ماروها را ساده تر کرده است؛ ولی آنها با بکار بردن تا حد وسواس، و ممارست یافتن در این هنر واقع بین علم و فن (که بر اساس نمونه محاسبه اقتصادی میتوان آنرا "محاسبه سیاسی" نامید که دامنه اش همچون مجموعه ضوابط و شیوه های انتخاب بین راه های گونه گون انطباق منابع آماده بخدمت بمنظور کسب مناسب ترین نتایج سیاسی، وسیع و گسترده میباشد)) از خود بسیار مایه گذاشته اند. حد اقل هزینه، حد اکثر بازدهی - بنظر میرسد که اشتغالات فکری، انسانی، سیاسی و نظامی توپا ماروها همین بوده باشد؛ و بین همین (دو عامل) است که توانسته اند نسبت نیروها را بنفع خود تغییر دهند. برای رسیدن به انتهای این هدف، باید اصل صرفه جوئی نیروهای خودی با شدت و قدرت مورد توجه قرار گیرد، تا بیتوجهی های اصل سنتی دیگر نماند. گری نیروهای دشمن که احکام سیاسی و اوضاع و احوالی، بمورد اجراء و عمل درآوردن آنها تا به انتها، ممنوع میکنند - بدینوسیله جبران گردد.

هر اقدام دستجمعی که از تک تک اعضای متشکله خود ، يك تعهد کامل ((در حالیکه جواز خطر نابودی جسمی را صادر میکند)) و از خود گروه، يك اتحاد و بهم بستگی آهنین را ((در حالیکه شخصیت و تدا و هم عملیاتش را تامین و تضمین میکند)) متوقع باشد ، به برقراری يك نوع " اصول تصوفی " نیازمند است - یعنی پذیرش و قبول بی قید و شرط يك مافوق و آمر ، یا يك ارزش برتر ، کسی که وظیفه به يك نقطه متوجه کردن خطوط اراده های انفرادی را بر عهده گرفته و کلید خانقاه جمعی را که بدینگونه تشکیل یافته است در دست داشته باشد . شاید تاثیر این مطلب اغراق آمیز نباشد که توپا ماروها لا اقل در آغاز کار خود ، برای مراد یا قطب تصوفی - که تقریباً در کلیه کشورهای امریکای لاتینی ، و در سازمان انقلابی در شرف تاسیس ، مرسوم و متداول است - جانشین تعیین کرده اند .

به تعبیر دیگر ، چنین بنظر میرسد که کوششهای خود را از این نظر متمرکز کرده و وسایل خود را از این بابت مهیا کرده اند که در نظر گاه خلق ، تصویری از يك پیشاهنگ را بسازند و رواج دهند که بطور دستجمعی مسئول اعمال خویش است و بطور بی نام سرمشق و نمونه است ، از يك قدرت و آمریت اخلاقی و سیاسی خاص برخوردار است ، در پناه و دور از هر حادثه قرار دارد ، و مستقل از تقدیر است که فلان و بهمان فرد (مبارز) را در معرض خطر قرار داده است . نه اینکه تصویری از قابل سرمشق و نمونه بودن تردید ناپذیر يك فرد ، نمونه ویژه ای از مجسمه آفرینی و تمثال سازی (را بسازند و رواج دهند) . این شاید تصویری غادی و مبتذل شده و هدف مشترك کلیه پیشاهنگان بوده باشد ،

ولی بتحقیق پیوستن آن - بویژه در امریکای لاتین - بندرت بچشم خورده است؛ در هر حال، این چیز است که توپا ماروها در ظرف چند سال به انجام آن توفیق یافته اند. همانطوریکه معروف است اگر اینها "بجنگ نیافتادنی" هستند، به این دلیل است که چنان سازمانی را بنا کرده اند که هیچگونه تلفاتی در آن غیر قابل ترمیم و جبران ناپذیر نباشد، که هیچ رهبر یا گروه رهبری برای گردش کار مجموع (سازمان) لازم و حتمی نباشد، هیچگونه نابودی جسمانی یا از میدان نبرد خارج شدن (مثلاً زندانی شدن) یک شخصیت (مهم سازمان) نتواند سازمان را فلج کرده یا در یک فاصله متوسط المدت (۲۴) افراد باقی مانده را بحالت گیجی و سردرگمی قرار دهد. به بیان دیگر: جنبش، سری ندارد که بشود قطعش کرد ((که معرف و تجسم بخش سیاسی و سمبل مانند، در یک نقطه دقیق و مشخص متمرکز نیست که در یا زود قابل بچنگ آوردن و بدام انداختن باشد)) بلکه هر یک از اعضای متشکله اش استعداد آنرا دارد که در صورت ضرورت معرف و تجسم بخش جنبش بشمار رود، و فقط با نیروهای خاص خود ولی بحساب همه، خط مشی کلی (جنبش) را بمورد اجراء و عمل قرار دهد؛ یک مجموعی که تشکیلات مبارز آن (("COLUMNAS" (ستون ها) و "CELLULAS" (سلول ها یا حوزه ها))) یکی بروی دیگری بنحوی بهم متصل شده اند که نابود کردن متقارن آنها عملاً غیر ممکن است، و نابودی یکی یا بسیاری از میان آنها نمیتواند بقیه را در معرض خطر قرار دهد و یا وسایل دست بعمل زدن آنها را محدود کند؛ یک ارگانیسم بهم فشردگی و بهم نزدیک و (در عین حال) به شاخه های بسیار تقسیم شده بنحوی که عملکرد (هریک از شاخه های) آن از ارگانهای مستقل است، حتی بنحوی که ارگانهایش ((که در اینجا منظور COLUMNAS (ستون ها)

میباشد)) در مقابل هم استقلال دارند ، بدینگونه و در اینجاست که کل (سازمان) بر مجموعهٔ قسمتهایش برتری پیدا میکند : چه در سطح امریکای لاتینی و چه در سطح جهانی ، این مناسبترین تعریفی است که از " سازمان " و شگفتیهای واقعی میتوان بدست داد .

مسلم است که سازمانی از این نوع و با یک چنین کیفیت متمایزی ، ناگهان ، یکروز صبح ، با یک تئورسین نابغه در راس خود ، یا با یک ماشین محاسبه ، با یک برنامه از پیش تهیه و تنظیم شده ، از سر تا پا مسلح آفتابی نشده است . این ثمرهٔ یک جستجوی پرمشقت و شاق مبتنی بر تجربه است ؛ و فکر بدیع همینکه یکبار تثبیت شد ، یک پروسهٔ طولانی تجربه آموزیهای متنوع و پر زیر و بم و همراه با بررسی ها و اشتباهات ، رفع اشتباه کردن ها و تکمیل کردن ها ، با بعرضه وجود مینهد . بنا بر اطلاعات کسب شده ، بنا بر اسناد خود جنیش ، این خط مشی صمودی سازمان ، در بین سالهای ۶۹-۱۹۶۴ ، با دوزدنها ویراز دادنهای ناگهانی و جهش به جلوهای کیفی - که گاهی وقتها با دنده عقب زدنها موقتی قطع میشد - شکل گرفته و بوجود آمده است . سازمانی میبایست در اوایل کارش از دهانه های تنگ و خفه کننده و از صفوفباریک بگذرد . هستی اش بیک موی باریک بسته بود ، به چند رفیق منفرد در یک خانه امن ، به یک رابط غیر ثابت ، به چند دستگاه ماشین تکیه داشت . به از خود گذشتگی های سنگینی از بابت تحمل تلفات جانی ، زندانی شدنها ، (اختصاص دادن) وقت بیشتر بکار احتیاج داشت - و بویژه اینکه این دوره بسیار گران و پرخرج بوده است . هزینه فراهم کردن ، نگهداری و چرخاندن یک زیربنا و یک پایگاه لوژیستیکی به طرز خاصی در یک محیط شهری آسیب پذیر بوده و هر چند وقت در معرض

نابودی و غیر مستعمل شدن ((خیلی سریعتر (از زیر بنا و پایگاه لوزیستیکی
 در کوهستان)) قرار میگیرد، در جنگ چریکی شهری خیلی بیشتر از جنگ
 چریکی روستائی تمام میشود. اهمیت قاطع و تعیین کننده‌ای که مسئله
 مالی در رشد جنبش ایفاء میکند — و اهمیتی که عطیات صادره کردن در
 این کتاب (ما توپاماروها) اشغال میکند — از همین جا ناشی میشود،
 مسئله‌ای که برای يك جنبش انقلابی که از همان آغاز کار، برای تضمین
 (استقلال) سیاسی اش بعنوان يك اصل اخلاقی پذیرفته و مصمم شده است
 که احتیاجات اقتصادی خود را با وسائل مورد دسترسی خویش تأمین
 کند، و جز به نیروی خاص خود بروی چیز دیگری حساب نکند، يك مسئله
 اختصاصاً حیاتی بشمار میرود. مطلب چندان رایج و متداول نیست که
 زحمت ذکر آنرا در اینجا بر خود هموار کنیم — و از این امر پرده بر
 داریم که استقلال مانع از آن نشده است که (توپاماروها) در يك ژست
 زیبای امریکای لاتینی و انترناسیونالیستی، که بازتابی از الهامات پاپا
 جای انقلاب کوبائی میباشد، تمام منابع خود را در يك لحظه خاص، در
 اختیار E.I.N بولیوی قرار دهند (۲۵). و این فقط در سال ۱۹۶۹ بود که
 توپاماروها، بدون از روی شکم و الکی حرف زدن ها، بدون صدای بوق
 و کرنا راه انداختن ها اعلام کرده‌اند که: "ما نابود نکردنی هستیم"،
 و واقعیت هم این را نشان داد. "فوکو" بنحو پاپا بر جا و قطعی بنا شده
 بود. سخت‌ترین و خشن‌ترین ضربات دشمن — نظیر گرفتار شدن سندیک
 و جمعی از کادرهای رهبری در اوت ۱۹۷۰ و نیز از دست دادن بعضی
 از مواد و سایل — دیگر نمیتوانست موجودیت سازمان را در معرض خطر
 قرار دهد (۲۶). عضوگیری (جدید) نه تنها تلفات را جبران میکرد
 بلکه از آن هم پیشی میگرفت، و سازمان بجائی میرسید که بتواند در

ضمن اینکه خط مشی تهاجمی - بمنظور زلزله کردن و بستویه آوردن دشمن بنحو منظم و بی در پی - را برپا دارد ، و در عین حال با استحکام مسوومیت و تکمیل ارگانیک خود نائل گردد . با آخرین عطیات پونتاس - کاره تاس FUNTA-CARRETAS دستگاه جنبش) توانسته است نشان بدهد که قدرت آنرا دارد که با يك ضربه ، در مدت زمانی کوتاه ، بدون سینه صاف کردن ها و باد در غیب انداختن ها ، بیش از یکصد تن از کادرهای هیات رهبری و مبارزین خود را - در حالیکه آنها را از بغل گیش تمام نیروهای پلیسی و نظامی ، از وسط قلمروی که گوشه به گوشه آن زیر نظر و در اشغال بوده است ناپدید میکرد - از نو بچنگ آورده و بسر پستهای خود بنشانند .

با اطمینان تمام میتوان در باره "معجزه" سخن گفت ، البته لازم است که برای برطرف کردن جنبه توی ذوق زن این کلمه ، تصریح شود کسه ایچاره يك چنین شاهکاری (منظور عطیات " پونتاس - کاره تاس" است) به يك کار دستجمعی طولانی و باضافه به يك رهبر احتیاج دارد . در واقع M.L.N توانسته است برای تضادهای واقعی کلاسیک و تناقضهای ظاهری موجود در يك سازمان مخفی ، از طریق آشتی دادن مانعة الجمع ها ، راه حلی عطی پیدا کند مسئله ای که آنهمه جنبشهای انقلابی بر سر آن (بخاطر عدم توانائی آشتی دادن آن مانعة الجمع ها) در هم شکسته و خرد شده اند . در زیر بپاره ای از این خصیصه های متناقض که بوسیله جنبش در هم جمع شده ، یا بتعبیر روشن تر با هم ترکیب و در هم تلفیق شده اند ، اشاره میکنیم :

۱- بهم پیوستگی ایدئولوژیک و دگرگونی مبارزین .

جنبش ، در آغاز کار خود ، موزائیکی از ایدئولوژیهای ناموزون را

تشکیل میداد: به‌گردد هسته‌ای از مبارزین که از حزب سوسیالیست آمده بودند و بشدت تحت تاثیر انقلاب کوبائنی قرار داشتند؛ آنارشیستها، تروتسکیستها، ناسیونالیستها و طرفداران چین حلقه زده بودند؛ و هر يك از اینها، بند ناف را با سازمان مادر حفظ کرده بود. در يك چنین شرایطی، همه ظواهر نشان میداد که رژه سنتی رقابت‌های شخصی، مبارزه فراكسیون سازی، انشعاب بازی، اخراج و طرد کاریهای متقابل، و اتهام و دشنام‌هازیها باید آغاز شده و در مقابل رشد جنبش مانع ایجاد کند. هیچ يك از این اتفاقات (متداول و مرسوم) رخ نداد: فترت‌عملیات، وظیفه حل و جذب کردن اختلافات ایدئولوژیکی را بعهد گرفت. بنظر میرسد که در سالهای ۶۴ و ۶۵ بود که هسته اولیه را يك بحران درونی تکان داد، و در هنگام يك کنوانسیون ملی جنبش، امکان الك کردن و از صفی گذراندن آن (هسته اولیه) بصورت قطعی بوجود آمد؛ و از آنپس جنبش تثبیت شد، خود مختاری و وحدت کنونی اش را بدست آورد. به گفته قدیمی ترین مبارزین (جنبش)، نقطه اتصال و بهم پیوستگی، در آغاز توافق بروی مسئله شیوه (متد) بود؛ و استنکاف از نقاط افتراق جوئی ایدئولوژیکی، و انتخاب يك نظم تقدیمی مشخص: مبارزه مسلحانه همچون شکل اصلی مبارزه، و بنای سازمانی که قادر به نگهداری و حمایت از آن باشد. متعاقباً بدنه ایدئولوژیکی پیچیده تری متبلور میشود که تعریف حداقلی آنرا در این لحظه بدینگونه میتوان بیان کرد: اتحاد يك اعتقاد عمیق میهنپرستانه، اروگوتی ای و امریکای لاتینی، و يك موضعگیری طبقاتی با خصیصه پرولتری و سوسیالیستی، در تلاش رهاغییش ملی همچون اصل و پایه باهم تلاقی و برخورد میکنند؛ شناخت و تشخیص جدال بین امریسا-لیسم - ملت همچون تضاد اصلی، بطور مشخص در مبارزه علیه بورژوازی

ملی وابسته، و در پیوند های متقابل که در مبارزه طبقاتی، طبقه پرولتر در خواستهای ملی را بهم جوش میدهد، بیان میگردد: "سوسیالیسم در امریکای لاتین، ناسیونالیستی خواهد بود و برعکس"، وطن یا برای همه کس وجود خواهد داشت، یا برای هیچکس" - این اخطار الهام پیک جنبش انقلابی ضد سرمایه داری را خلاصه میکند که بار ماطفی اولین جنگ استقلال، سنت اتحادیه خواهی (FEDERALISTE) و توده ای طرفداران دست چپی ارتیگاس را بحساب خود ثبت میکند، و غیر مستقیم پیلاور نام توپالمارو، کاسیک قیام بزرگ بومیان قرن هجدهم میباشد (۲۷) بروی این پایه وحدت است که مبارزین با اصل و منشاء های متفاوت: مارکسیست و کاتولیک، سندیکالیست و دانشجو، کارمند و کارگر کشاورز، نظامی و شخصی، میبایست در درون سازمان، حل و جذب شوند.

۲- همجنسی ارگانیک و تیغه سازی داخلی (۲۸) تا بعد اعلی درجه.

وحدت الهام بخشی و رهبری، با تیغه سازی سازمانی، با آسودگی خاطر از نظر مادی، با مبارزین تعلیم دیده تامین میگردد. "COMPAR-TIMENTACION" نقطه یک قاعده رفتار فردی و یک قانون عملکرد کلی - قانون ظلای جنگ چریکی شهری - نیست، (بلکه) در "آناومی" (تشریح یا کالبد شناسی) جنبش نیز مثبت رسیده است. در درون هر COLUMNAS (ستون)، "کمپار تیمانتاسیون" سلول ها (حوزه ها) وجود دارد. در درون هر حوزه، "کمپار تیمانتاسیون" مبارزین. در درون جنبش، "کمپار تیمانتاسیون" ستونها. هر یک (از ستونها) در رابطه با دیگری؛ (ولی) هر یک، ارگان رهبری، قسمتها (سرویسها)، زیربنا، رابطه ها، و گروههای عملیاتی مخصوص بخود را دارا است؛ و از همه

چیز همچنان خود (ستونهای دیگر) بی اطلاع است. از پراکندگی و عدم تجانسی که متعاقباً میتوانست بروز کند ، از طریق تعریف دقیق اصول تاسیساتی (یا نهادی INSTITUTIONEL) ، اساسنامه ای (-STATU AIRE) ، قدرت استحکام ساختمان سازمانی ، مقررات عملکرد (-FONC TIONNEMENT) داخلی ، و روابط وابسته کننده ای که این ارگانیکسم های گونه گون را بهم ربط و پیوند میدهد - (ارگانیکسم های گونه گونه ای) که هر يك از آنها دارای صلاحیتهای نامحدود میباشند - جلوگیری بعمل آمده است . هر عضو ، هر بخش یا هر سطح جنبش ، تابع مقرراتی از سازمان می باشد که به صراحت و روشنی ، جا و نقشش را در يك مجموع به وضوح بهم پیوسته ، مشخص و تعیین میکند .

۳- سلسله مراتب نظامی و دمکراسی سیاسی .

بدون تردید ، در اینجا است که باید نقطه تعیین کننده و بدیع ، کلید و اختصاص مذکور در (شماره های ۲۰۱) فوق را جستجو کرد. به عنوان سازمان نظامی ، خطوط عمودی (سلسله مراتب) ، يك اصل وقاعده بشمار میرود : هر ارگان باید بشدت از ارگانی که بلافاصله در مقام بالا تری قرار دارد ، تبعیت کند . بعنوان رزمنده ، مبارزین باید بیک انطباق دقیق و شدید گردن نهند ، تصمیمات ارگانهای رهبری کننده خصیصه ای الزام آور دارند و عدم اجرای فرامین مانند هر ارتش دیگر ، تنبیهاتی را بدنبال دارد . ولی بعنوان سازمان سیاسی ، وسیع ترین دمکراسی ممکن برزندگی داخلی جنبش حکومت میکند ، که حسب مورد و بر اساس ساختمان تنظیم شده ای میتواند افقی (یا سطحی) ، یا از پائین به بالا عمل کند ؛ و این ، ساختمان حزب بلشویک در اصل و در آغاز کارش ، در زمان زنده بودن لنین بی شباهت نمیباشد : همینکه پیشنهادی به

تصویب رسید، اقلیت باید از اکثریت متابعت کند، ولی همگان میتوانند از طریق اعمال مداوم انتقاد و انتقاد از خود، در مذاکرات (مربوط به آن پیشنهادر تصویب شده) و تهیه و تدارک دستجمعی خط مشی شرکت داشته باشند؛ هر مبارز، این امکان را دارد که نقطه نظر یا انتقاد^۳ و تذکراتش را به هیات رهبری برساند؛ از طریق نوشته، میتواند موضع گریه‌هایش را برای دیگران (سایر مبارزین) روشن کرده و از این طریق موجبات يك بحث و مناظره داخلی را فراهم کند؛ از ایجاد تمایز و گودال بین رهبران و رزمندگان باید اجتناب گردد، (هر دو) باید از يك نوع شرایط زندگی مخفی برخوردار باشند، و به يك نوع انضباط گردن نهند؛ امتیازات و تکالیف باید برای همگان یکسان باشد؛ همه باهم (چه رهبران و چه مبارزین ساده) بدون تبعیض، و بر اساس برابری باید در عملیات شرکت کنند. از میان اولین وظایف هر مبارز که بروشنی و بسا صراحت قید و شرط شده است، وظایف زیر خود نمائی میکند: وظیفه شرکت فعالانه در زندگی سیاسی داخلی (جنبش)، وظیفه رساندن تذکرات یا انتقاداتی که بنظر او واقعی جلوه میکنند از طریق کانالهای منظم به يك عضو M.I. (مقام یا درجه او) (این عضو) هر چه میخواهد (باشد) ، وظیفه بطور مداوم پیش بردن و توسعه دادن معلومات خود و نیز معلومات همراهان خویش، و بهمین ترتیب بالا بردن و توسعه دادن معلومات تکنیکی خود. هیچ نوع شایستگی و ارزش (فردی)، هیچ گونه شغل و مقام رهبری، سبب معافیت از این انضباط دستجمعی نمیگردد، از میرد انتقاد قرار گرفتن مستثنی اش نمیکند، موجبات ایجاد برتری و مزیت یا استثنا را فراهم نمیآورد. هر تصمیمی که در باره يك عضو گرفته شود، و (این تصمیم بوسیله آن عضو) مستبدانه تلقی گردد، قابل

اعتراض و درخواست تجدید نظر میباشد . مقام عالی رهبری دستجمعی است : این خود سازمان است که بر اساس مقررات و موازین معرفی نامه و نمایندگی بطور منظم تعیین شده ، بصورت کنوانسیون تشکیل جلسه میدهد . هیات رهبری جنبش همواره قابل انحلال است ، و نمیتواند به شیوه ای غیر قابل کنترل بکار خود ادامه دهد . فقط این جلسه عمومی (کنوانسیون) جنبش ، دارنده مقام عالی رهبری است که در تحت پاره ای شرایط ، بر اثر درخواست یا توقع مبارزین ، صلاحیت این را دارد تصمیماتی را که دارای اهمیت اساسی میباشند ، اتخاذ کند . تجربه نشان داده است که این دموکراسی خارج العاده — که فقط یک عادت یا تحمل و اغماض نیست ، بلکه نهاد (INSTITUTION) ی است که بطور رسمی و با دقت و وسواس ، حساب آن در منشور جنبش روشن گردیده است — دشمن کارائی عملیاتی نمیشد ، بلکه شرط و مطنئن تری — ضمانت اجرای آن بشمار میرود . در هر حال ، همین (دموکراسی) است که (د و هدف زیر را) تامین میکند :

الف — سلامت سیاسی و اخلاقی سازمان . یعنی قابلیتش را برای تحمل کردن و فایق آمدن بر کش و قوس ها و اختلافات داخلی ، — بدون بوجود آوردن بحرانها و توسل جستن به قطع رابطه های وخیم — نشان میدهد . وحدت جنبش ، ارگانیک و وانمی است ، که در اصول خود یک تنه و یک تخته (MONOLITHIQUE) نیست ، بلکه ثمره یک فرایند مداوم مناظره ها و مباحثه ها و جدلهای بلند نظرانه میباشد . بدین گونه است که میتوانند در هوای آزاد تنفس کنند ، و نفاقهای احتمالی را در بین خود حل و فصل کنند ؛ (و بدینگونه است که) از طریق اعتقاد و آزمون دیالکتیکی — و نه از طریق تصمیمات مستبدانه و بزرگراتیک —

يك راه طبیعی برای تصمیمات پیدا میکنند .

ب - تداوم هیات رهبری ، پایه ریزی شده بنوعی که گوئی همه جا حاضر است . در مورد سوالی که همگان در زمینه ثابت و یا برجا بودن توپا ماروها از خود میکنند - چگونه ممکن است که يك هیات رهبری از پیا در میاید " ، يك هیات رهبری دیگر جایش را اشغال میکند ، بی آنکه سازمان از این ضربه شدید و گنج کننده رنج ببرد ، بی آنکه يك دوره خلاء را پشت سر بگذارد ؟ - بنظر میرسد که قابل پذیرش ترین جوابها را باید در این جنبه (در دمکراسی حاکم بر درون جنبش) جستجو کرد ، و نه فقط در قضیه تکنیکی تضاعف (یا دوگانه بودن) ارگانهای رهبری در تمام سطوح . زیرا هر يك (هر مبارز) در تهیه مقدمات و تدارك خط مشی شرکت داشته است ، زیرا توانسته است صدایش را بگوشها برساند یا اینکه مورد مشورت قرار گیرد ؛ (از این نظر) هر يك نه تنها خود را در زمینه اجرای آن (خط مشی) مسئول حس میکند ، بلکه حتی خود را مستعد می یابد که آنرا بمورد اجراء در آورد . مسئله بر سر چیزست بر تر و بالاتر از تجسم بخشی ساده اخلاقی یا احساساتی ، در نتیجه تجریدی و احتمالا میان تهی باز فرد مبارز به سازمان همچون آرم ، طرح و نقشه یا محیط زندگی خانوادگی ؛ تجسم بخشی ای که بطور تمام و کمال میتواند به درد يك هیات نمایندگی بخورد و یا برای شکستن کاسه کوزه مسئولیتهای سیاسی به سر مقاماتی در سطح عالی ((و متعاقبا در هر سطح دیگر) بکار آید ، بدینگونه بروی عطرکردی بوروکراتیک و در عین حال عاطفی ، غیر مسئول و در عین حال " متعهد " ، فعالیت گرائسی (ACTIVISME) نظامی متوسل شده به تضاعف (دوگانه بودن) و در عین حال مرموز جلوه دادن و مخفی کردن انفعالیتهای (PASSIVITÉ)

سیاسی تود ه‌های بزرگ‌ مبارزین راه باز کند . مسئله برسر همکاری مشترک و شرکت موثر و واقعی در خط مشی رهبری و تصمیمات اساسی آن است . برای يك مبارز ، سازمانی از این نوع نه تنها از نظر اخلاقی بلکه از نظر سیاسی ، سازمان اوست ، بنحوی که وظیفه و مسئولیت قبلی او هرچه باشد این شایستگی را در خود می‌بیند که برای مدت کوتاه ، بجای عضوی از (اعضای) ارگان رهبری که از میدان نبرد خارج گردیده است ، بانجام وظیفه پرداخته و مسئولیت تد اوم حیات جنش را بعهده بگیرد .

وقتی موضوع را خوب می‌فهمیم که بیک تکه تکه کوچک معنی دار توجه کنیم ، باین سوالی که غالباً در مورد N.L.N شنیده میشود : " پس فرماندهان آنها کجا هستند ؟ " حقیقت این است که این لغت (فرماندهان) در لغت نامه اسناد توپاماروها بچشم نمی‌خورد . پس از انقلاب کوبائی ، میدانیم که در آمریکای لاتین ، ارتش شورشی بدفعات ، مواردی برای تقلید های کاریکاتور- مانند یا سطحی بدست داده است . در جریان سالهای گذشته ، این پدیده نادر نبوده است : در بعضی از جنبشهای چریکی روستائی ، و همچنین چریکی شهری ، تقریباً هرکسی هنوز از راه نرسیده ، پس از در کردن چند گلوله ((و حتی گاهی وقتها قبل از آن)) عنوان " فرمانده " را بخود اختصاص داده است . این سلسله مراتب های فی البدیهه ، بجای اینکه از يك نیاز واقعی نحوه عمل ، با ارتقای درجه اعطاء شده بر اساس شایستگیهای حقیقی بوسیله يك رهبر تاریخی - نظیر کوسا - ناشی شده باشد ، بیشتر از يك افسون شدگی خرده بورژوائی - برای حفظ ظاهر و خود نمائیهای فردی - سرچشمه می‌گیرد . توپاماروها ، برعکس ، يك سازمان نظامی و سلسله مراتبی تشکیل داده اند که درجه ها در آن ، بجای اینکه عنوان و مقام باشد ، مشخص کنند شغل و وظیفه است ، و عنوان

و مقامی بنام "COMPAEBROS" (همراهان) در آن بچشم نمیخورد .
 این امر (احساناب از بخش کردن مقام و درجه و عناوین دهن پرکن) ،
 نه تنها مخبر انکارناپذیری بیک تدبیر ایمنی - (برای) مخفی نگهدا
کمیتد اجراء - بلکه همچنین و بهمان نحو ، بیک روحیه سیاسی بسیار کم
 متداول و مرسوم مربوط میگردد ؛ هرچند که جنبشهای انقلابی کشورهای
 همسایه (اروگوئه) بیش از پیش در این امر سهیم میشوند (و از این
 روحیه برخوردار میگردند) .

۴- تمرکز استراتژیکی و خود مختاری تاکتیکی .

نکته اخیر (خود مختاری تاکتیکی) بر این امر مبتنی است که هر
 بخش ، شایستگی آنرا دارد که بتنهائی دست بعمل بزند و در سطح
 خود به اخذ تصمیماتی تاکتیکی مبادرت ورزد که جریانات تحمیل اش می
 کند ، وای فقط یک خط مشی استراتژیکی به همه تحمیل میشود و برنامه
 عملیات مهم با مشورت و کسب موافقت قبلی هیات رهبری بمورد اجراء در
 مآید ، البته در صورتیکه این برنامه ها مستقیما بوسیله خود آن هیات
 ترسیم نشده باشد . پس گروههای عملیاتی به سلیقه خود دست بکار
 نمیشوند . این ساختمان (سازمانی) بطور قاطع و ریشه ای حساب خود
 را از مکتب جریانات خود بخودی ماریگلا و " نیمچه راهنما " ، و بینش آنچنان
 ابرالی از سازمان که با هرج و مرج پهلومیزند ، جدا میکند (۲۲) : باقی
 داشتن خود مختاری غیر قابل نظارتی برای " گروههای آتش " و در اختیار
 آنان قرار دادن سلاحها و پولهای بدست آمده در جریان عملیات ، با ز
 بردن (و راه دادن) هسته سازمانی بطور مستقیم بدنیای خارج ، ساده
 کردن شرایط عضوگیری بدون دست چین کردن با از صافی گذراندن -
 و بطور خلاصه کم بها دادن شیوه کلی تمام انواع تدابیر امنیتیسی .

هزینه سیاسی و انسانی گسترده جریانات خود بخودی انقلابی - در محتوا تاریخی يك قدرت سرکوب سازمان یافته ، متمرکز، و قدرت بدست - بسیار بالاست ؛ و بطوریکه میدانیم، رفقای برزیلی ، بحکم جریانات ، به راه بی سرانجام بدبیه کاریها عقب زده شده اند و بهای آنرا با جانبازی پرداخت کرده اند . (ولو) رفتار توپاماروها کاملاً متفاوت است ، اصول سازمان دهی شان کاملاً متفاوت است ؛ درست است که اینها (در مقام مقایسه با برزیلی ها) از شرایط عینی بی نهایت مساعد تر و از یک مهلت تهیه و تدارک مقدمات بسیار طولانی تر برخوردار بوده اند ، بنا این همه آنچه وجه تمایز (بین این دو) را مشخص میکند ، بینش سیاسی کمتر صریح ولی بدون تردید طولانی تر و بهتر تهیه و تدارک شده (توپاماروها) است .

ه- باجفت و قفل محکم بستن (در ورودی) سازمان و بکارگرفتن وسیعترین پایگاه حمایتی .

این ترکیب شدیدترین تدابیر امنیتی - در زمینه آنچه که بزندگی و ساختمان درونی جنبش مربوط میشود - و گشاده نظری واقعی - در زمینه آنچه که به اتحادها ، تماسها و مناطق مورد نفوذ ربط پیدا میکند - نه تنها به طرد ایدئولوژیکی سکاریسم ، بلکه حتی و قبل از هر چیز به یک نحوه عمل جدید سازماندهی منجر میگردد . در همینجاست که میتوان غنی ترین و در عین حال سودمند ترین ابداع نحوه شمول و اجرا (ی برنامه ها) و (غنی ترین و در عین حال سودمند ترین) تعلیمات را جستجو کرد ؛ و در واقع ، جنبش ، آسیب ناپذیری خود را به همین جمع آوری (و آشتی دادن دو عامل متضاد : باجفت و قفل محکم بستن در ورودی سازمان ، و بکارگرفتن وسیعترین پایگاه حمایتی) مدیون است .

در حقیقت ، نیروی مخصوص سازمان از نیروی احاطه کننده خود جدائی ناپذیر است ، بی آنکه از نظر ارگانیکی به آن (به نیروی احاطه کننده ه اش) وابسته باشد . بدین معنا که پایگاه حمایتی ، نقش متداول خود : نیروی کمکی عقب زده شده تا درجه دوم اهمیت را ایفا نمیکند ، بلکه جزئی لاینفکری از چیزی را تشکیل میدهد که میتوان آنرا حلقه ففائی برج و باروی مرکزی - یعنی سازمان - نامید . توپاماروها در این عمل برجسته توفیق بدست آورده اند که با محیط سیاسی و اجتماعی گرداگرد خود - محیطی که با تمام سطوح و اقشار آن ، همه نوع رابطه و پیوند برقرار کرده اند - در تعاون و حسن همجواری بسر برند ؛ و در عین حال بی آنکه گنجینه اسرار خود را بروی آن (محیط) بگشایند ، و چفت و بست موانعی را که با دقت تمام در سر راه ورود به دستگاه سازمان ایجاد کرده اند ، از میان بردارند . (نیروی) احاطه کننده ، بصورت دایره های متحد المركز داوطلبان ، طرفداران ، همکاری کنندگان ، دوستان و متحدین موقتی - که جنبش (بوجودشان احتیاج پیدا میکند - درجه بندی شده و سازمان یافته اند ؛ این (نیروی احاطه کننده) ، قشر محافظت کننده و در عین حال آذوقه رساننده جنبش را تشکیل میدهد - چه از بابت تقویت کردن صفوف جنبش، و چه از بابت آذوقه رسانیدن به آن . حسب المورد تکالیف ، جریانات یا شغل و حرفه ایکه (جنبش) در مورد شان تصمیم خواهد گرفت ، هر سرسرا در پلکان سازمانی ، که آنها با هر يك از بخشهای اساسی جامعه ارگونه ای ((سندیکاهاى کارگری ، سازمان- نهائى حرفه ای ، جنبش توده ای ، دانشجویان و دانش آموزان ، احزاب سنتی ، کلیسا ، نیروهای ارتشی)) متصل میکند ، میتواند برای جنبش بعنوان پلهای محرکی - که به اراده خود بتوان آنها را بلند کرد و فرود

آورد - مورد استفاده قرار گیرد. این سطوح و این دایره‌ها که در آغاز بطور مخفی شروع به فعالیت میکنند، سرانجام (برای ادامه فعالیت خود) میتوانند در بی غل و غش‌ترین مناطق قانونی به فعالیت (وزندگی) بپردازند؛ بمیان حوزه‌های معروف به حوزه‌های "حاطه‌کننده" بروند؛ مارتینی را که بدلیل مختلف در شرایطی نیستند که بتوانند بطور مستقیم در سازمان یا در "U.A.T" ((کمیته‌های حمایت‌کننده از توپاماروها)) ادغام شوند، بدور هم گرد آورند؛ طرفداران یا داوطلبان را با رعایت اصول مخفی کاری از نو جمع‌آوری کنند؛ در تلاشهای زیربنایی، تبلیغاتی، اطلاعاتی، مالی و حتی (در تلاشهای) حمایت‌های عطیاتی فرعی تا درون سازمانها یا "گرایشهای" سندیکائی، تا درون محافل کارگری یا دانشجویی و حتی احیانا تا درون جنبش‌های سیاسی عمومی (از قبل میتینگها یا تظاهرات خیابانی)، شرکت نمایند. ((توپاماروها از همان سال ۱۹۶۸ اعلام داشته بودند: "هر دستگاه مسلح، در سطح مشخصی از انقلاب باید جزئی از یک دستگاه سیاسی باشد؛ در موردیکه این دستگاه سیاسی وجود ندارد، (دستگاه مسلح) باید در خلق و ایجاد آن شرکت کند")).

بدینگونه توپاماروها به سؤال کلاسیک و در عین حال بنحو انکارناپذیری واقعی و تعیین‌کننده - (یعنی) انزوای جنبش انقلابی مسلحانه، جدائیش با توده‌ها، نقص و عدم قابلیتش در نفوذ و دخول مادی و واقعی در مکانیسم‌های موثر موجود مبارزه طبقاتی بر صحنه ملی - یک جواب قابل انعطاف و پیچیده ارائه داده، و آنرا به لسان سازمانی ترجمه کرده‌اند. پس از انجام این کار، با برپا کردن یک مجموعه از اشکال واسطه مانند برای پذیرش و دخول افراد جدید و کادرهای همکاری‌کننده

(در جنبش) ، با بافتن شبکه ای از تکالیف ضمیمه و بهم مرتبط در جهت متفاوت ترین جنبه های توده ای ((سیاسی ، انتخاباتی ، سندیکائی ، دانشگاهی ، فرهنگی ، روزنامه نگاری)) توپا ها (به قضیه) کم بهما جلوه داد آنها و کم بکار گرفتند سنتی و کشنده اشعار و بخشها یا افراد خارج از سازمان مسلح - که بخاطر همین امر ، آنهمه جنبشهای انقلابی ناگزیر شده اند که به انزوای خاص خود گردن نهند - خاتمه داده اند . آنها دو دسته و دو شاخه کردن - که گاهی اوقات بنحو خطرناکی تا مرحله تبعیض اخلاقی یا دوراهی متافیزیکی پیش میرود - رزمندگان و غیر رزمندگان ، فعالین و منفعلین ، درون ذات (SUJET) و بیرون ذات (OBJET) ، پیشتر (جلوس کرده) بر عرش و " توده " بی تفاوت مانده در قعر را مردود شناخته اند ؛ بی آنکه فرق ها و تمایزها را از نظر دور بدارند ، بی آنکه نیروی ضربتی خود را در جنبه های فرعی یا در اتحاد های بی پایه و فاقد اصول مستحیل کنند . جنگ خلقی ، بمنزله موضوع وزمینه فعال ، به تمامی خلق نیازمند است ؛ و خلق منحصرأبه چند چریک ، به چند فرد در اختفاء بسر برده ، به چند مبارز تمام وقت محدود نمیشود ، بلکه همچنین و اساسا کارمندان ادارات و بازنشستگان ((بویژه در اروگوئه)) ، کارگرانی که نمیتوانند کار خود را رها کنند ، زنگ خانه دار ، دانش آموزان ، روشنفکران و همچنین کشیشها و نظامیان وحتى بورژوا های کوچک و متوسط (نیز جزء خلق بشمار میروند) همه بمنسوان فردی یا دستجمعی ، هر یک در حدامکانات خود ، و با توجه بجائی که کار و زندگی میکند ، باید و میتواند در تلاش مبارزه رها بخش ملی سهیم شود . از نقطه نظر سیاسی - که نکته ای اساسی بشمار میرود - این نمونه رده بندی فاقد درجه ، موجبات ارتباط M. S. S. با وسیعترین توده

های ملی را فراهم و تضمین میکند ، و (بجنبش) امکان میدهد که آنها را بطرف نیات و مقاصد خود جلب کند ؛ (این نکته) حلقهٔ محاصر ه از طریق توطئهٔ سکوت ، سانسور و تهمت و افتراء را که بوسیله دستگاہ سرکوب اعمال میشود ، در هم میشکند ؛ سمپاتی پخش و گسترده شده را به صورت همکاری سازمان یافته و آگاهانه در میآورد . عمل تبدیل " EL APLAUSO EN APOYO " - (یعنی) کف زدن آنها بصورت حمایت کردن آنها - را با انجام میرساند ((البته رفقای برزیلی میگویند که میدانند این عمل به چه نحوی اعاده میگردد)) .

از نقطه نظر سازمانی و نظامی - انفکاک ناپذیر از مورد قبلی (نقطه نظر سیاسی) - مزیت های (زیر) را ارائه میدهد :

الف - بکار گرفتن عظیم ترین تعداد عناصر احاطه کننده و صلاحیت های ویژه ، بی آنکه بهمان نسبت سطح کیفی خود سازمان تنزل پیدا کند ، بدین معنا بی آنکه کیفیت فدای کمیّت شود و برعکس ؛ و لخرجی نکردن هیچ نوع کمک و مساعدت و ارائه دادن به هر یک نقشی فعال ، بی آنکه همینطوری (و هرکس که از راه رسید) او را بدرون هسته (انقلابی) راه دهند ؛ تقویت کردن و استحکام بخشیدن عمل تخصصی کردن تکالیف ، بدین معنا که با نماینده تعیین کردن و با تقسیم کردن مسئولیتها در جبهه های گوناگون مبارزه ، کارآئی و کاربری خود گروهها را تقویت کرده و استحکام بخشند .

ب - در حاشیه و بغل دست خود داشتن يك منبع دائمی برای ضوگیری که همچنین میتواند در مورد داوطلبان دخول و ورود (بنه جنبش) بعنوان غریبال و صافی بکار رود . در واقع ، به یمن این حلقه های احاطه کننده است که توپا ماروها توانسته اند به نسبت بُرشهای انجام

شده (بوسیله دشمن) در صفوف خود و ضربات وارد شده بوسیله نیرو های سرکوب، جاهای خالی را پر کنند و تلفات را جبران نمایند، بسی آنکه ((بطوریکه تجربه نشان داده است)) با خطر رخنه گری (دشمن) مواجه گردند. این مد (و برآمدگی) مداوم و پیشاپیش تدارک شده برای عضوگیری، بجنیش امکان داده است که از فرسودگی و ضعف تدریجی، از این خونریزی آرام و جبران نکردنی کادرها و رزمندگان که در يك مدت زمان طولانی - هرباری که نیروهای سرکوب بتوانند بر روی گذشت زمان حساب کنند - بنحوی بیرحمانه خود نمائی میکند و يك سازمان انقلابی مسلح را تا سراشیب نیستی سوق میدهد، اجتناب ورزند. در اینجا (در مورد توپاماروها)، برعکس، زمان نه بنفع نیروهای سرکوب بلکه بنفع سازمان کار کرده است.

ج- برپا داشتن این دستگاه موثر هشیاری، اطلاعاتی و رخنه گری که تمام بخشهای دشمن را در بر میگیرد - شرط لازم و پایگاه اساسی جنگ چریکی شهری بشمار میرود - و بدون آن، صرفه جویی در نیروهای خاص خود و بخشیدن حد اکثر فایده بخشی و بهره دهی به ضربات وارد کرده به دستگاه سیاسی - نظامی دشمن امکان ناپذیر است. اگر توپاها موفق شده اند که خونریزی و استعمال خشونت مسلحانه را - که بعنوان آخرین ملجاء و فقط در صورت نیاز و لزوم مطلق از آن استعانت جسته اند - بحد اقل ممکن تقلیل دهند، واز درگیری مستقیم با نیروهای نظامی حکومت تا حد ممکن اجتناب ورزند، اگر توانسته اند که پیچیده ترین و خطرناکترین عملیات را حتی بدون شلیک کردن يك گلوله بخوبی به سرانجام برسانند؛ بدون هیچگونه تردید و بوضوح تمام بر پایه يك کار ضبورانه، اصولی (متدیک)، وسواس آمیز و دقیق تراکم و انباشت اطلاعات، مطالعات و

تجزیه و تحلیلها بوده است . اگر قرار باشد که بین يك اطلاعات خوب و يك تپانچه خوب انتخابی صورت بگیرد ، بهتر است که اولی را انتخاب کرد . هر چند که (این انتخاب) وقت و تلاشهای (بیشتری) را طلب کند . و دومی را در جیب خود نگهداشت . يك (مامور) رخنه کننده (در نیروی دشمن) گاهی اوقات بیش از يك هنگ (از رزمندگان) ارزش و اهمیت دارد ؛ بنظر میرسد که توپاماروها از این دستور حقیق پلیسی يك اصل عالی سیاسی ساخته اند . و تئیکه فی المثل به ولخرجی های جنگ حرکی شهری در ونزوئلا در بین سالهای ۱۹۶۲ و ۱۹۶۶ فکر میکنیم و آنرا با نتایج عملی اش (از يك طرف) ، و هزینه های متحمل شده از نظر انسانی و منابعش (از طرف دیگر) مقایسه میکنیم ؛ متوجه میشویم که جیره بندی (و صرفه جویی از نظر انسانی و منابع) احتیاط آمیز تویسا ماروها چقدر از نظر نظامی " سود بخش " تر و از نظر سیاسی " سالم " تر از هجومها و حملات شهروانه ولی بدون ملاحظه کاری رزمندگان شهری کاراکاس میباشد . (توپاماروها با اتخاذ این شیوه) نه تنها امکان یافته اند که در لحظه مقرر ، ابتکار عمل را در دست بگیرند بلکه (قادر شده اند) در يك دوره طولانی ، يك خط مشی تهاجمی را توسعه داده و حفظ کنند)) (در حالیکه رزمندگان ونزوئلای بد لایلی که شرح آن رفت) پس از نفس نفس زدنهای کوتاه مدت و خم و راست شدنهای اجتناب ناپذیر ، سرانجام از هم پاشیده شدند)) . و همه آنچه که در سال ۱۹۶۴ بر اساس تجربیات ونزوئلای در زمینه محدودیتهای جنگ چریکی شهرسری نوشته شده ، برای غرض و هدف (جنگ چریکی) و برای اروگوئه امروز عاری از ارزش و اعتبار است .

اینهارا هم ببینید :

فریدون دانشی که رفت... (زندگینامه) کمی بلند HTM PDF کوتاه HTM PDF

آخرین همسفر (منتخب اشعار) HTM PDF

نوشته های سیاسی نوشته های پراکنده (ترجمه ها) عکسها

